

ارزیابی روابط ایران و جمهوری آذربایجان

در قرن بیستم

مهدی امیری*

در بررسی تحولات سیاست خارجی ایران در دوره معاصر، پرداختن به کیفیت روابط با کشورهای همسایه از اهمیت اساسی برخوردار است. در این میان جمهوری آذربایجان به عنوان همسایه شمالی - چه در دوران ادغام در اتحاد جماهیر شوروی و چه از زمان استقلال از این اتحادیه - همواره اهمیت فزاینده‌ای در معادلات سیاست خارجی ایران داشته است. اگرچه تا قبل از فروپاشی شوروی محدودیت‌های ناشی از عدم استقلال آذربایجان امکان محدودی را برای توسعه تعاملات دو طرف فراهم می‌کرد؛ اما استقلال این جمهوری از شوروی زمینه‌های مناسبی را برای بسط روابط تهران و باکو به وجود آورد. در همین راستا نقش‌آفرینی متغیرها و عواملی مانند برخورداری از مشترکات تاریخی و فرهنگی یا وجود پتانسیل مناسب برای همکاری‌های اقتصادی به عنوان محرکه‌های گسترش روابط دو طرف قلمداد می‌شود. در عین حال فرایند توسعه روابط آن‌ها با موانع و عوامل بازدارنده مهمی مانند تفاوت در ماهیت حکومت‌های دو کشور، تداوم اختلافات در مورد رژیم حقوقی دریای خزر و برخورداری از جهت‌گیری‌های متفاوت ژئوپلیتیکی روبه‌رو بوده است. این موانع نقش مؤثری در عدم توسعه حداکثری روابط ایران و آذربایجان داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، جمهوری آذربایجان، سیاست خارجی

مقدمه

ایران و جمهوری آذربایجان به اقتضای ملاحظات ژئوپلیتیکی و به اعتبار اشتراکات تاریخی و فرهنگی در یکصد سال اخیر ارتباطات و مراودات نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند، این ارتباط و تعامل چه در دوران وابستگی سیاسی جمهوری آذربایجان به اتحاد جماهیر شوروی به عنوان

* کارشناس دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

یکی از اجزای جنوبی این کشور و چه در دوران حیات و موجودیت مستقل آن به‌عنوان یک واحد سیاسی همواره بخش مهمی از گستره روابط خارجی دو طرف را تشکیل داده است. به‌همین دلیل بررسی روابط خارجی ایران در سال‌های گذشته نسبت به مناطق پیرامونی و همجوار بدون بررسی جامع و کامل روابط این کشور با جمهوری آذربایجان امکان‌پذیر نخواهد بود. در واقع درک صحیح ملاحظات سیاست خارجی ایران قبل و بعد از انقلاب در حوزه روابط با مناطق همجوار مستلزم بررسی روابط این کشور با جمهوری آذربایجان است. چرا که این جمهوری یکی از مهم‌ترین همسایگان شمالی کشور محسوب می‌شود و در حال حاضر نیز حجم قابل توجهی از ظرفیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به این کشور اختصاص یافته است. البته طبیعی است که تا قبل از فروپاشی شوروی محدودیت‌های ناشی از عدم استقلال در حوزه سیاست خارجی در جمهوری آذربایجان از یک طرف و تلاش حکومت شوروی در زمینه جدا کردن جمهوری‌های منطقه آسیای مرکزی از هویت دینی و تاریخی خود مشکلات فراوانی را برای توسعه روابط ایران و جمهوری آذربایجان پدید آورده بود. پس از فروپاشی شوروی و به استقلال رسیدن آذربایجان پتانسیل مناسبی برای بسط روابط دو طرف به‌وجود آمد. با این حال وجود پاره‌ای مسائل و ملاحظات سیاسی در کنار نقش منفی و مداخله‌جویانه بعضی قدرت‌های خارجی به مثابه متغیرهایی بازدارنده مانع از توسعه کامل روابط دو کشور تا حد تکمیل نهایی ظرفیت این روابط در سراسر دهه ۹۰ میلادی شد.

این نوشتار با هدف تبیین روابط ایران و جمهوری آذربایجان در سده بیستم تنظیم می‌شود. طبعاً شناخت واقعیات مربوط به روابط تاریخی دو کشور و تحولات این روابط پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، می‌تواند زمینه شناختی مناسبی را برای درک مسائل جاری و آتی روابط دو طرف به‌وجود آورد.

گفتار اول. تاریخچه روابط ایران و آذربایجان

۱. قبل از قرن بیستم

سرزمین جمهوری آذربایجان قبل از انعقاد قراردادهای گلستان (۱۸۱۳ میلادی) و ترکمنچای (۱۸۲۸ میلادی) بخشی از خاک کشور ایران محسوب می‌شد. این منطقه قبل از جدایی از ایران به‌صورت حکومت خانان اداره می‌شد که تابع حکومت مرکزی ایران بودند. البته شیوه حکمرانی در منطقه‌ای که امروزه جمهوری آذربایجان خوانده می‌شود، یکپارچه

نمود؛ بلکه به شکل خانات مختلف مثل خان‌نشین باکو، خان‌نشین گنجه، خان‌نشین قره‌باغ و ... اداره می‌شد، پس از جنگ‌های ایران و روس و شکست نیروهای ایرانی، امپراتوری روسیه از طریق دو قرارداد مذکور این سرزمین را به همراه اراضی دیگری که امروزه در خاک ارمنستان و گرجستان واقع شده‌اند تصرف کرد.^(۱)

پس از جدایی این سرزمین از ایران نیز خان‌های حاکم در مناطق مختلف به رغم تبعیت ظاهری از امپراتوری روسیه تعلق خاطر خود به ایران را حفظ کرده بودند. البته در بعضی مواقع این خان‌نشین‌ها با هم متحد شده و در برابر سیاست روس‌ها مقاومت می‌کردند. برای مثال پس از اشغال مناطق شمالی ایران از طرف روسیه جوادخان، حاکم گنجه پس از استیلای روس‌ها، مقاومت‌های زیادی در برابر سیاست‌های روسیه داشت و رشادت‌های زیادی از خود نشان داد که عاقبت به‌وسیله نیروهای ژنرال سیسیانوف یکی از فرماندهان روس کشته شد. ابراهیم خان، حاکم قره‌باغ نیز به رغم پیمان دوستی که با روس‌ها بسته بود، قربانی سیاست‌های استیلاجویانه روس‌ها شد. حسین‌قلی خان، حاکم باکو نیز که از طرفداران ایران بود با مشاهده قتل جوادخان حاکم گنجه که در شجاعت در منطقه قفقاز بی‌نظیر بود و کشتار مردم گنجه، قره‌باغ و ... مقاومت زیادی از خود نشان داد؛ اما در نهایت با فریب ژنرال سیسیانوف به قتل رسید. مطالب گفته شده بیانگر این است که مردم و حاکمان سرزمین کنونی جمهوری آذربایجان از دیرباز علاقمند به دوستی و ارتباط با ایران بوده‌اند.^(۲)

روابط و رفت و آمدهای مردمی میان ساکنان دو سوی رود ارس بعد از مرز قرار گرفتن این رودخانه نیز استمرار داشت، تا هنگام انقلاب بلشویکی در روسیه و تشکیل آذربایجان شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۲۰، روابط مردمی به‌قدری گسترده بود که جدایی دو سوی ارس آن‌چنان که مرزها در هفتاد سال حاکمیت شوروی بسته شدند احساس نمی‌شد. البته این روابط کم و بیش با یکسری موانع و محدودیت‌هایی تا زمان جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از طرف متفقین نیز ادامه داشت. اما در سال‌های پایانی جنگ و به‌دنبال مسأله فرقه دموکرات آذربایجان ایران و نقشی که آذربایجان شوروی از سوی مسکو در این ماجرا به‌عهده داشت، دیوار آهنین میان شمال و جنوب رود ارس برقرار شد و به‌طور کلی سطح مراودات قومی و فرهنگی میان دو طرف را کاهش داد.

در نیمه اول قرن نوزدهم بعد از امضای عهدنامه ترکمنچای، روسیه تزاری که به جریحه‌دار شدن احساسات مردم ایران پی برده بود، سعی می‌کرد تا توجه ایران را از مسأله

قفقاز به طرف شرق برگرداند و حتی در این هنگام علامت‌گذاری مرزی و تعیین دقیق سر حد به خصوص در مناطقی که رود ارس حائل نبود انجام نشده بود و رفت و آمدهای مردمی و حتی کوچیدن عشایر در فصول مختلف سال به دو سوی مرز و بالاخره ازدواج‌ها و ارتباطات خویشاوندی بدون توجه به نتیجه عهدنامه مزبور در سطحی گسترده صورت گرفته است. اما تحکیم قدرت روسیه در منطقه قفقاز، همراه با افزایش سرمایه‌گذاری این کشور در مرحله بالاتری نسبت به گذشته به توسعه روابط تجاری میان ایران و قفقاز رونق بخشید و روابط موجود مابین استان‌های شمالی ایران - آذربایجان و گیلان و آذربایجان قفقاز به‌خصوص از نظر تجاری توسعه بیش‌تری یافت.^(۳)

با بهره‌برداری از مناطق نفت‌خیز دریای خزر و همچنین کشیدن خط‌آهن باکو به باطوم در دریای سیاه در اواخر قرن نوزدهم و در نتیجه صنعتی شدن باکو، گروهی از مردم در قالب یک طبقه پرولتاریای شهری - که در ضمن مسلمان هم بودند - به تدریج شکل گرفتند. به دنبال صنعتی شدن باکو و رشد سریع سرمایه‌داری در این منطقه هزاران تن از کارگران غیرماهر و نیمه‌ماهر که همگی از آذربایجان ایران بودند به دنبال شغل و کار به مراکز صنعتی باکو جذب شدند، میان سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ سالانه حدود سی هزار نفر از ایرانی‌ها برای استخدام در مناطق نفت‌خیز و کارخانجات حوالی باکو درخواست ویزا کرده و آن را دریافت می‌کردند، با توجه به این مطلب و با احتساب افرادی که بدون مجوز وارد روسیه می‌شدند این تعداد به رقم صد هزار نفر نزدیک می‌شود. کنسول سابق روسیه در تبریز اظهار کرده بود که میان سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۹۰۴ سالانه حدود ۳۰ تا ۶۰ هزار گذرنامه در تبریز صادر شده است. در نتیجه این مهاجرت‌های انبوه به آذربایجان روسیه، در سال‌های آخر قرن نوزدهم و نخستین سال‌های قرن بیستم، ۵۰ درصد از کارگران مسلمان باکو را ایرانی‌ها تشکیل می‌دادند.^(۴)

تأثیر تحولات و جریان رشد سرمایه‌گذاری در سایه استخراج نفت باکو از سال ۱۸۷۰ میلادی و حضور گسترده کارگران ایرانی در باکو بر تحولات آذربایجان ایران نیز از توجه و دقت محققین دور نمانده است. گسترش و شکوفایی مطبوعات آذری و همچنین انجام اصلاحات آموزشی با گسترش سرمایه‌داری در منطقه همراه بود. در این میان به تدریج نهضت‌های مختلفی شکل گرفتند که طرفدار انجام اصلاحات گوناگون سیاسی بودند. در چنین شرایطی تعجیبی ندارد که در پایان قرن نوزدهم میلادی نیروی کارگر مسلمان که قبل از این به‌وسیله روسیه به‌عنوان نیروی سدکننده و مقاوم در مقابل اعتصاب کارگران روسی

استفاده می‌شد، خود به‌عنوان وسیله‌ای برای ایجاد آشوب‌های سیاسی درآمده باشد. اصلاحات سال ۱۸۶۴ روسیه نیز تنها در سال ۱۸۷۰ مناطق مرکزی و شرقی را دربرمی‌گرفت و بر مناسبات مالکان تأثیر گذاشت. سرمایه‌گذاری از سال‌های آخر دهه ۱۸۶۰ به قفقاز راه یافت و احداث خط آهن، قفقاز را از حالت انزوا خارج و توسعه صنعتی و زراعی آن را تسهیل کرد. به دنبال سرازیر شدن سرمایه‌های شخصیت‌های روسی، ارمنی و بین‌المللی همچون نوبل و روچیلد به باکو در سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۱ باکو به بزرگ‌ترین مرکز استخراج نفت در جهان تبدیل شد.^(۵) در تمام این سال‌ها میان جمهوری آذربایجان و ایران تبادلات قابل ملاحظه‌ای برقرار بود. با ورود به قرن بیستم تحولات تازه‌ای در منطقه قفقاز روی داد که تأثیرات قاطعی بر روابط ایران و آذربایجان بر جای گذاشت.

۲. روابط ایران و جمهوری آذربایجان در قرن بیستم

روابط ایران و آذربایجان در سده بیستم که موضوع محوری گزارش حاضر است، تحت تأثیر تحولات و وقایع مختلف فراز و نشیب زیادی پیدا کرده است. مجموعه این تحولات را می‌توان در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تقسیم کرد. تحولات حادث در هریک از این سه سطح گاه خصلتی تجربیدی داشته و فاقد ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با تحولات دو سطح دیگر بوده‌اند و گاه ارتباط معناداری با یکدیگر داشته‌اند. به‌طور کلی با در نظر گرفتن مجموعه تحولات و وقایع حادث در قرن بیستم، روابط ایران و جمهوری آذربایجان در این سده را می‌توان در سه بخش مجزا مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد، این سه بخش عبارتند از: دوره اول استقلال آذربایجان (۱۹۱۸-۱۹۲۰)، دوران ادغام در ساختار اتحاد جماهیر شوروی و دوره استقلال از شوروی.

۲-۱. دوره اول استقلال جمهوری آذربایجان

سلطه روس‌ها بر قفقاز اگرچه سبب تغییرات بسیار در این منطقه شد، اما بخش عمده اهالی این منطقه هیچ‌گاه با فرمانروایی روس‌ها آشتی نکردند. سنت‌های دیرینه‌ای مانند علاقه به مشرق زمین و تفاوت‌های مذهبی و فرهنگی عمیق با روسیه دست به دست یکدیگر دادند تا قفقاز را به یک سرزمین بیگانه در درون امپراتوری روسیه تبدیل کنند، هنگامی که انقلاب سال ۱۹۰۵ روی داد، هنوز در قفقاز اقوامی می‌زیستند که روزهای پرافتخار تلاش‌ها و قیام‌های نیاکان خود علیه سلطه روس‌ها را به یاد داشتند.^(۶)

انقلاب سال ۱۹۰۵ اگرچه بیش‌تر رنگ و بوی یک نهضت کارگری (و تا حدودی نوعی اعتراض دهقانی) داشت، ولی اهمیت اصلی‌اش در تأثیر عمیقی است که بر شکل‌گیری گرایش‌های ناسیونالیستی قفقاز داشت، گرایش‌هایی که پس از چند سال و به دنبال فروپاشی نظام تزاری در سال ۱۹۱۷ به‌صورت تشکیل سه جمهوری مستقل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان متبلور شد.

به‌طور کلی یکی از نتایجی که شورش‌های ناشی از انقلاب فوریه (۱۹۱۷) به‌جای گذاشت این بود که ولایات قفقاز، ارمنستان، گرجستان و آذربایجان می‌توانستند از حکومت مرکزی جدا شده و حکومت‌های مستقلی برای خود تشکیل دهند. مقارن سال ۱۹۱۸ در آذربایجان دولتی با رهبری حزب مساوات تشکیل شد.^(۷)

آنچه که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که روابط ایران و جمهوری آذربایجان به‌عنوان دو واحد سیاسی برای نخستین بار در سال ۱۹۱۸ برقرار شده و تا سال ۱۹۲۰ ادامه داشته است. در این دوران علاوه بر تبادل هیئت‌های سیاسی و اقتصادی، موافقت‌نامه‌هایی نیز میان دو کشور به امضا رسید که بیش‌تر مبتنی بر تنظیم روابط اقتصادی و کنسولی میان دو کشور بوده است.^(۸) در این دوره که مصادف با دوره پس از پایان جنگ اول، فروپاشی امپراتوری روسیه، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، زوال امپراتوری عثمانی و نیز زوال حکومت قاجاریه و تحولات شگرف در ایران و منطقه بود، در برقراری مناسبات همه‌جانبه دو کشور موانع عمده‌ای وجود داشت. زیرا در دوره کوتاه استقلال آذربایجان ثبات چندانی در منطقه قفقاز وجود نداشت و منطقه آستان حوادث جهانی پس از پایان جنگ جهانی، پیروزی اعجاب‌انگیز بلشویک‌ها در روسیه و گسترش آن به‌سوی قفقاز و آسیای مرکزی و سقوط سلسله قاجار در ایران بود.

روابط سیاسی ایران و آذربایجان را می‌توان از آغاز برقراری حکومت مستقل جمهوری دموکراتیک آذربایجان در سال ۱۹۱۸ بررسی کرد. سفیر جمهوری دموکراتیک آذربایجان به نام عادل‌خان زیادخانف از نسل زیادخان‌های قره‌باغ که اصالتاً ایرانی بودند، در تاریخ ۱۹۱۹ ژوئیه، به سمت نماینده جمهوری آذربایجان در ایران منصوب شد و پیش از آن که در ژانویه ۱۹۲۰ به محل مأموریت خود در تهران وارد شود، در بخشی از مذاکراتی که در باکو میان هیئت اعزامی ایران و مقامات این جمهوری جریان داشت، حضور یافت. کم و کیف فعالیت دیپلماتیک عادل‌خان هنوز به‌درستی شناخته شده نیست، آن بخش از اسناد وزارت امور خارجه ایران که بررسی شده است از حضور سیاسی فعالانه‌ای حکایت ندارد. احتمالاً عواملی

چون طولانی نشدن دوران مأموریت وی، که یک سال و اندی پس از ورود او به تهران، با هجوم نظامی بلشویک‌ها بر قفقاز در بهار ۱۹۲۱ و فروپاشی جمهوری آذربایجان به سر آمد و همچنین تمرکز مذاکرات جاری میان طرفین در نقاطی چون باکو (از سوی هیئت اعزامی ایران) و یا پاریس (بین نمایندگی طرفین در کنفرانس صلح) نیز در این امر دخیل بوده است.^(۹)

در مجموع مناسبات دو کشور ایران و جمهوری نوبنیاد آذربایجان در دوره کوتاه‌مدت استقلال این جمهوری دو مرحله متمایز از یکدیگر را گذرانده است.

اول - از هنگام اعلام استقلال آن کشور در ۲۸ مه ۱۹۱۸ تا اوت ۱۹۱۹.

دوم - از نیمه دوم ۱۹۱۹ تا سقوط جمهوری دموکراتیک آذربایجان در آوریل ۱۹۲۰.

از مهم‌ترین مسائلی که در دوره اول روابط میان دو کشور مطرح بوده و سبب کندی و سردی در روابط دو کشور شده است به سه مورد می‌توان اشاره کرد:

۱. نامیدن جمهوری جدیدالتأسیس با عنوان آذربایجان،

۲. مسأله ادعاهای ارضی ایران نسبت به مناطق وسیعی از آذربایجان و همچنین منطقه نخجوان و ارسال عرضحالی در این مورد به کنفرانس صلح پاریس به امید حمایت و پشتیبانی بریتانیا،

۳. نگرانی ایران از دولت آذربایجان به واسطه وجود شایعاتی مبنی بر این‌که عوامل نفوذی و سیاسی آن دولت در تبریز به دنبال ایجاد بی‌ثباتی در آذربایجان ایران هستند. مهم‌ترین مسائلی که در دوره دوم و در مرحله دوستی و همکاری‌های متقابل میان دو کشور موجود بوده، عبارتند از:

۱. شناسایی رسمی استقلال جمهوری آذربایجان قفقاز از طرف ایران، این مسأله برای کشوری نوبنیاد و آن‌هم در منطقه حساس قفقاز حیاتی تلقی می‌شد،

۲. انعقاد قراردادهای مختلف در زمینه همکاری و توسعه روابط در زمینه‌های گوناگون،

۳. ایجاد روابط دیپلماتیک و ارسال هیئت دائمی نمایندگی به پایتخت‌های دو کشور و برقراری روابط کنسولی به صورت گسترده،

۴. افزایش مبادلات تجاری و توسعه مناسبات اقتصادی اعم از مردمی و حکومتی.

به طور کلی در ماه‌های آخر استقلال جمهوری آذربایجان پیوندهای این کشور با ایران

به سطح ثبات میان دو کشور رسیده بود.

۲-۲. دوره ادغام در اتحاد جماهیر شوروی

استقلال جمهوری آذربایجان دیری نپایید و به دلایلی چند، هم خارجی و هم داخلی، تشکیل حکومت شوروی در روسیه و ایجاد ارتش سرخ، از بین بردن مخالفان داخلی و بالاخره پایان جنگ جهانی اول و بیرون بردن نیروهای انگلیسی از منطقه قفقاز و مهم‌تر از همه اهمیتی که نفت باکو برای حکومت نوپای شوروی در مسکو و اقتصاد روسیه در مقابل محاصره این رژیم از طرف متفقین داشت و همچنین زمینه‌های داخلی که با تشکیل حزب کمونیست آذربایجان برای ورود ارتش سرخ فراهم شده بود سبب شد با ورود ارتش سرخ در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ به باکو و متعاقب آن اعلام حکومت شورایی در باکو به استقلال دموکراتیک آذربایجان پایان داده شود.

آنچه که در اینجا اهمیت دارد این است که جمهوری آذربایجان پس از ادغام در اتحاد جماهیر شوروی دیگر هیچ‌گونه استقلالی از خود ندارد و از این زمان به بعد ابزار و وسیله‌ای در دست مسکو برای اعمال سیاست‌های خود است. نباید پنداشت جمهوری آذربایجان اراده‌ای مستقل از مسکو به خصوص در روابط خارجی خود با دیگران داشته است. با این حال پس از قرار گرفتن جمهوری آذربایجان در محدوده تمامیت ارضی اتحاد جماهیر شوروی مسئولین ایران همچنان تلاش کردند تا علایق و مناسبات خود را با مردم مسلمان جمهوری آذربایجان حفظ کنند. از این رو است که می‌بینیم باکو در میان تمام شهرهای اتحاد جماهیر شوروی تنها شهری بود که ایران تا هنگام فروپاشی شوروی سرکنسولگری خود را در آن دایر نگه داشت.^(۱۰) اما روابط با این جمهوری در دوران شوروی را بیش‌تر می‌باید در چارچوب روابط میان‌ملتی طرفین بررسی کرد. این سنخ از روابط متأثر از قرابت‌های فرهنگی و جغرافیایی میان ایران و جمهوری آذربایجان توسعه می‌یافت. با این حال این روابط میان‌ملتی تابعی از روابط میان‌دولتی که رسماً از طرف تهران و مسکو تنظیم می‌شد قرار داشت.

در عین حال می‌توان گفت در تدوین خط‌مشی سیاسی و روابط بلشویک‌ها در برابر ایران، آذربایجان شوروی یک متغیر عمده محسوب می‌شده و در حوادث بعدی ایران که به‌نحوی از انحا با شوروی در ارتباط بوده نقش آذربایجان شوروی به وضوح در این ماجراها دیده می‌شود. برای مثال در تمام حوادث و اقداماتی که منجر به امضای عهدنامه مودت ایران و شوروی در سال ۱۹۲۱ شد به‌وضوح نقش آذربایجان شوروی به‌عنوان ابزار مؤثری در دست مسکو مشاهده می‌شود، چنان‌چه می‌توان گفت اگر مسکو در این ایام آذربایجان

شوروی را از طریق بلشویک‌های آذری در اختیار نمی‌گرفت میدان مانوری برای آن یا اصلاً قابل تصور نبود، یا این که در حداقل میزان می‌توانست در امور داخلی ایران نفوذ کرده و به عقد چنین قراردادی با ایران دست بزند، نقشی که در این میان برعهده باکو بود و به‌عنوان جایگاه ایدئولوژی و پایگاه نظامی و سیاسی برای تجهیز قوای روسی و اعزام کمونیست‌های امتحان شده و با تجربه به سوی ایران مورد استفاده قرار می‌گرفت، از دیدگاه محققین روابط ایران و روسیه شوروی بر کنار نمانده است.

پس از انعقاد عهدنامه مودت، نقش آذربایجان شوروی در روابط میان دو کشور ایران و شوروی براساس سیاست‌های مسکو و تهران تنظیم می‌شود، با توجه به آرامش و جو دوستی که میان دو کشور برقرار شده بود، نقش آذربایجان هم عملاً محدود به مواردی بوده که از سوی مسکو دیکته می‌شد. همچنین در این دوره فعالان حزبی به‌ویژه اعضای حزب توده به‌صورت غیرقانونی در مرزهای دو کشور رفت و آمد داشتند. در این دوره بُعد تازه‌ای از روابط - یعنی روابط بازرگانی و تجاری میان دو کشور - وسعت و گسترش چشمگیری پیدا کرد و همین امر تأثیر مثبتی در روابط سیاسی دو کشور داشت. اهمیت آذربایجان شوروی در گسترش روابط تجاری و بازرگانی میان ایران و شوروی از توجه شایانی برخوردار است، در میان شرکت‌ها و مؤسساتی که در جریان تجارت میان دو کشور فعال بوده‌اند شرکت نفت ایران و آذربایجان سهم بسزایی داشته است. رونق روابط تجاری ایران و شوروی به‌حدی رسیده بود که ده ماه اول سال ۱۹۲۵، ۷۵ درصد نفت مورد نیاز ایران از منابع نفت باکو تأمین می‌شد.^(۱۱)

وقوع جنگ جهانی دوم آثار تعیین‌کننده‌ای بر روابط ایران و شوروی بر جای گذاشت؛ اما آنچه که در این گزارش اهمیت دارد، مسائلی است که در عین مطرح بودن به‌عنوان موضوعات روابط ایران و شوروی در ارتباط نزدیک با آذربایجان شوروی نیز بودند. از جمله آن‌ها می‌توان به اشغال آذربایجان ایران و ماجرای فرقه دموکرات و جریان سقوط این فرقه اشاره کرد. در اینجا فقط به این نکته اشاره می‌شود که اشغال آذربایجان ایران و مناطق شمالی کشورمان به‌وسیله شوروی در جنگ جهانی دوم و تأخیر در تخلیه آن سبب بین‌المللی شدن مسأله آذربایجان شد. آنچه باید گفته شود این است که همجواری آذربایجان ایران با مناطق ترک‌نشین شوروی رخنه عوامل شوروی را در آن سهل‌تر کرده و ارتباط نزدیک این منطقه با روسیه نسبت به دیگر استان‌های ایران، زمینه مساعدی را برای فعالیت‌های آن‌ها فراهم می‌کرد.

بحث ما در اینجا از میان مسائل زیادی که به دنبال اشغال ایران و آذربایجان پیش آمد به‌طور خاص به پیدایش و رشد فرقه دموکرات آذربایجان و نقش آذربایجان شوروی در این مسأله مربوط می‌شود. چرا که رشد این فرقه و ارتباط آن با جمهوری آذربایجان روابط ایران با این جمهوری را تحت تأثیر قرار داد.

حزب دموکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۴ شمسی تشکیل شد و مؤسس آن سیدجعفر پیشه‌وری بود. فرقه دموکرات آذربایجان بر اثر ستم‌های رژیم شاه، نداشتن سهم مناسب در دستگاه حکومتی به‌خصوص در مجلس و فراهم شدن زمینه مساعد تشکیل شد. در آبان ماه ۱۳۲۴ حزب دموکرات توانست با قدرت اسلحه فدائیان، کنترل آذربایجان را به‌دست بگیرد و در همان حال کنگره بزرگ خلق حزب دموکرات در تبریز تشکیل شد و خواسته‌های خود را به تصویب رساند. همزمان با حضور ارتش سرخ در آذربایجان ایران، که حامی فرقه دموکرات بود و عملاً از حرکت ارتش ایران به طرف آذربایجان و زنجان ممانعت می‌کرد و از نظر تسلیحاتی ارتش فدایی آذربایجان را تجهیز می‌کرد، روشنفکران و فعالانی از آذربایجان شوروی نیز حضور داشتند و فرقه دموکرات را در برنامه‌های خود یاری می‌کردند. دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان خود از کسانی بود که در سال ۱۹۴۱ میلادی با حمایت «سازمان مرکزی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ» بعضی از اعضای کادر آذری شوروی را به آذربایجان آورد. آثار ادبی آن گروه از آذری‌های شوروی که به‌صورت مستقیم در جریان اشغال ایران فعالیت داشتند، سبب شد که مسأله آذربایجان جنوبی در سطح اتحاد جماهیر شوروی مطرح شود و به‌صورت مسأله مهم سیاسی در آینده روابط ایران و شوروی درآید.

اما پس از خاتمه جریان آذربایجان و کنترل این منطقه به‌وسیله حکومت مرکزی ایران که تحت تأثیر عوامل چندی از جمله اولتیماتوم غیررسمی ترومن رئیس‌جمهور آمریکا به استالین مبنی بر تخلیه فوری آذربایجان ایران و تهدید به بازگرداندن نیروهای آمریکایی به منطقه صورت گرفت نیز تأثیراتی بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان شوروی بر جای ماند. مهم‌ترین مسأله در این رابطه پیدایش مسأله آذربایجان جنوبی و شمالی به شکل جدیدی است که مرتباً از طرف محافل آذربایجان شوروی مطرح شده و تاکنون نیز به اشکال متفاوت تداوم داشته است. فرصتی که در سایه اعلام وضعیت خودمختاری در آذربایجان ایران به‌وسیله فرقه دموکرات فراهم آمده بود سبب شد تا نویسندگان و شعرای آذربایجان شوروی در آذربایجان ایران حضور یابند و به ایجاد و توسعه نوعی برنامه ادبی بپردازند و از آن به‌عنوان پشتیبانی برای ناسیونالیسم نوپای آذری‌های ایران در سال‌های بعد، استفاده کنند.

نتیجه نهایی این بود که آن‌ها قادر شدند سیر تحول نوعی از ادبیات را تحت کنترل خود درآورند که مبین غیرقابل اجتناب بودن اتحاد مجدد میان دو آذربایجان بود.

مهاجرینی که پس از سقوط حکومت فرقه دموکرات آذربایجان از ارس گذشته و به آذربایجان شوروی رفته بودند جلسات عمومی تشکیل می‌دادند که نویسندگان آذری ایران و شوروی در آن‌ها به بحث و تبادل نظر درباره مسأله نجات ملی آذربایجان جنوبی می‌پرداختند.

به‌طور کلی باید گفت جایگاه آذربایجان شوروی در روابط ایران و روسیه شوروی، بعد از ماجرای فرقه دموکرات آذربایجان از دیدگاه ایران جایگاهی منفی بود و دولت ایران تبلیغات رادیو باکو و مطبوعات آذربایجان را به‌نوعی دخالت در امور داخلی خود تلقی می‌کرد.

در سال‌های بعد از کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقشی که ایران از طریق پیمان سیتو برای ایجاد کمربندی در اطراف شوروی و سیاست «سد نفوذ» آمریکا به‌عهده می‌گرفت، باعث سردی روابط ایران و شوروی شد و به‌رغم مسافرت شاه به مسکو و خریدهای تسلیحاتی از شوروی، روابط ایران با این کشور هیچ‌گاه به‌حد مطلوب خود نرسید.

جریان ناموزون روابط ایران و شوروی از فردای جنگ جهانی دوم تا زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران ادامه داشت. آذربایجان سوسیالیستی و شهر باکو به مأمّن و مأوای سوسیالیسم آذربایجانی و ایرانی تبدیل شده بود و احزاب چپ و در رأس آن‌ها حزب توده از یاری و حمایت آن‌ها پیوسته بهره‌مند می‌شدند.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و به‌دنبال سقوط شاه در سال ۱۹۷۹ و در سایه جو سیاسی حاصل از پیروزی انقلاب، درباره آذربایجان ایران و مسأله آذربایجان جنوبی فعالیت‌های جدیدی صورت گرفت، از آن‌جا که در سال ۱۹۷۹ ممنوعیت استفاده از زبان آذری در ایران لغو شد، شماری از نشریات آذری زبان در تهران، تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان انتشار یافت. به‌منظور بهره‌برداری از این شرایط، آن گروه از نهادهای شوروی که با مسأله آذربایجان ایران ارتباط داشتند، عملیات مربوط به تبلیغات فرهنگی و سیاسی خود را افزایش دادند.

اوایل سال‌های پس از سقوط شاه در ایران، مبادلات فرهنگی در قالب نشریات، نوارهای کاست و برنامه‌های رادیویی و پیام‌هایی که در نامه‌ها در میان آذربایجانی‌های ایران و شوروی انجام می‌گرفت بی‌شبهت به دوران بعد از سقوط فرقه دموکرات در آذربایجان ایران

نبود. در این دوره دستگیری اعضای حزب توده و تحریم این حزب در ایران در کنار مسائلی مانند موضعگیری جانب‌دارانه شوروی در برابر جنگ عراق بر ضد ایران سردی روابط تهران و مسکو را به دنبال داشت و همین مسأله سبب شد تا در جمهوری آذربایجان شوروی فعالیت تبلیغاتی گسترده‌ای درباره احقاق حقوق آذری‌های ایران صورت گیرد. در ایران نیز انجمن نویسندگان آذربایجان خواهان خودمختاری فرهنگی با تأکید بر چارچوب ایرانی شدند و بر احیای زبان و فراهم آوردن متون آموزشی مورد نیاز آذری‌های ایران و پشتیبانی فرهنگی از آن، تأکید کردند.^(۱۲)

در سال ۱۹۸۳، با تیره شدن روابط ایران و شوروی حمایت علنی و همه‌جانبه مسکو از صدام حسین در جنگ ایران و عراق تا آغاز عصر پروسترویکا (۱۹۸۶) در آن کشور ادامه داشت. بعد از ظهور تفکر نوین گورباچف که خواهان تحول اساسی در داخل جامعه شوروی و نگرشی نوین به مسائل سیاست خارجی و تأسیسات بین‌المللی بود دو مسأله مهم سبب تسریع در بهبودی این روابط شد و اساس روابط ایران و شوروی را دگرگون کرد. یکی پایان جنگ ایران و عراق و دیگری خروج ارتش سرخ شوروی از افغانستان. به دنبال فراهم شدن شرایط برای بهبود روابط ایران و شوروی در تابستان ۱۹۸۹ آقای هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس ایران به شوروی سفر و از باکو نیز دیدار کرد. پس از این سفر دولت ایران سیاست‌های خود را در برابر شوروی بر مبنای دو محور برنامه‌ریزی کرد:

۱. ایجاد ساختارهای لازم در داخل ایران برای دسترسی جمهوری‌های متحده شوروی به بازارهای جهانی از جمله ایجاد ساختارهای متنوع حمل و نقلی و فراهم کردن تسهیلات لازم در گذرگاه‌های مرزی میان ایران و جمهوری‌های متحده شوروی.
۲. گسترش همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی با جمهوری‌های متحده شوروی به‌ویژه با جمهوری‌هایی که با ایران مرز مشترک داشتند.

جمهوری اسلامی ایران در این زمینه به دلیل حساسیت‌های موجود نسبت به گسترش روابط تهران و باکو و نیز امکان بروز مشکلاتی از طرف دولت شوروی در جریان استقلال جمهوری آذربایجان بسیار حساب شده و با احتیاط عمل می‌کرد. شیفتگی و گرایش مردم دو کشور به یکدیگر، زمینه لازم را برای گسترش همکاری‌ها فراهم می‌کرد. در این راستا امضای موافقت‌نامه کنسولی ایران و شوروی به منظور ایجاد تسهیلات تردد اتباع دو کشور به‌ویژه مرزنشینان - از جمله ساکنان مناطق مرزی ایران و جمهوری‌های آذربایجان - و برگزاری نمایشگاه‌های اقتصادی و انجام سفرهای متقابل فی‌مابین جمهوری اسلامی ایران و

جمهوری‌های متحده از جمله جمهوری‌های آذربایجان قابل ذکر است.^(۱۳) پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور جمهوری‌های مستقل، روابط ایران و جمهوری آذربایجان نیز وارد فاز جدیدی شد.

۲-۳. دوره دوم استقلال جمهوری آذربایجان (پس از فروپاشی شوروی)

بدون شک فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که موجبات استقلال جمهوری‌های منضم به این ابرقدرت را فراهم کرد نقطه عطفی در روابط خارجی ایران و جمهوری آذربایجان به حساب می‌آید. پس از استقلال جمهوری آذربایجان، هرچند که ایران استقلال این کشور را دیرتر از کشورهای نظیر ترکیه به رسمیت شناخت (و این مسأله باعث نارضایتی برخی از مردم و گروه‌های سیاسی فعال در آذربایجان شد)، ولی به‌رغم این مسائل، تهران ضمن به رسمیت شناختن استقلال این جمهوری، سعی کرد تا روابط خود با آذربایجان را گسترش دهد. طرف آذربایجانی نیز تمایل زیادی برای برقراری ارتباط میان دو کشور داشت. جمهوری آذربایجان در حدود ۱۰ درصد از نفوذ ایران در سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و نقش در خور توجه این کشور در منطقه برای حل مناقشه قره‌باغ استفاده کند. از نظر اقتصادی نیز افزون بر کمک‌های مردم و دولت ایران به آوارگان جنگی قره‌باغ گسترش روابط ایران و نخجوان سبب می‌شد این بخش از خاک آذربایجان از انزوا خارج شده و مشکل عدم حمایت مؤثر باکو از این سرزمین کم‌تر شود.

در طول سال‌های پس از فروپاشی شوروی تعداد سفرهای مقامات آذربایجانی به ایران، بیش از سفرهای متقابل از طرف ایران بوده است. حیدرعلی‌اف رئیس‌جمهور سابق آذربایجان سه بار (دو بار در سال‌های ۱۹۹۴ و ۲۰۰۲ و یک‌بار هنگام برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی) به ایران سفر کرد. علاوه بر او در سال‌های ابتدای استقلال، یعقوب محمداف، کفیل ریاست جمهوری آذربایجان نیز به ایران سفر کرد. از ایران نیز در دهه ۹۰ میلادی آقای رفسنجانی یک‌بار به‌عنوان رئیس‌جمهور به باکو سفر کرد. افزون بر این، مقامات دو کشور به‌طور مرتب از کشور مقابل دیدار داشتند. همچنین گروه‌های دوستی میان دولت‌ها و مجالس دو طرف تشکیل شد.^(۱۴)

البته در سال‌های آغازین استقلال جمهوری آذربایجان روابط دو کشور در سطح چندان مطلوبی قرار نداشت. جبهه خلق به رهبری ابوالفضل ایلچی‌بیگ در آغاز استقلال جمهوری آذربایجان، توانست با استفاده از فضای ملی‌گرایی و بیداری هویت ملی، حکومت

این کشور را در دست گیرد. اما جنبش ارامنه قره‌باغ که از سال ۱۹۸۸ آغاز شده بود، آذربایجان را با بحران بزرگ جدایی‌طلبی و تجزیه و در نهایت جنگ روبه‌رو کرد. حکومت ایلچی‌بیگ با این شرایط به‌سختی می‌توانست به حیات خود ادامه دهد. با وجودی که ایران در زمینه کمک‌های بشردوستانه از جمله تأمین مواد غذایی، کمک‌های بهداشتی، درمانی، دارویی و خدمات بیمارستانی به مجروحان نظامی و غیرنظامی جنگ قره‌باغ به جمهوری آذربایجان کمک‌هایی ارائه کرد؛ ولی با وجود تبلیغات شدید ضدایرانی جبهه خلق و متهم کردن ایران به ارائه کمک‌های تسلیحاتی و نظامی به ارمنستان، روابط دو کشور از همان آغاز با بحران روبه‌رو شد. در این دوره سیاست خارجی ایران اعلام بی‌طرفی و در برخی موارد میانجیگری و دعوت به مذاکره و توصیه به حل مسائل در درون منطقه بود. با این حال محافل سیاسی و حکومتی طرفدار ترکیه و غرب که منافع خود را در خطر می‌دیدند، دامنه این اتهامات را گسترش داده و شکست‌های پی در پی جبهه خلق را به گردن ایران انداختند. آن‌ها روابط رو به گسترش دو کشور همسایه را در آغاز با سوءظن مواجه کردند. متأسفانه این بدفهمی‌ها همچنان باقی ماند و به حالت عادی و مناسب بازنگشت. برخی محافل ضدایرانی در جمهوری آذربایجان این وضعیت را واکنش به روابط تهران - ایروان ارزیابی کردند.

این نوع تبلیغات مسموم ضدایرانی را می‌توان در اندیشه‌های پان ترکیسم ایلچی‌بیگ و هواداران او جستجو کرد. او از دوره شوروی درباره ترویج ایده‌های تخیلی پان آذریستی و پان ترکیستی فعالیت می‌کرد و به‌عنوان عنصری ضدایرانی شناخته می‌شد. وی در مصاحبه‌های خود آشکارا از تجزیه ایران سخن می‌گفت و به‌صورت علنی خواستار کمک آمریکا برای تشکیل حکومت «آذربایجان بزرگ» بود. برخی از کشورهای منطقه و خارج از منطقه او را در این کار تشویق می‌کردند.^(۱۵)

پس از روی کار آمدن حیدرعلی‌اف جریان مناقشه و جنگ میان ارامنه قره‌باغ و جمهوری آذربایجان ادامه یافت و در نهایت بخش‌های دیگری از خاک جمهوری آذربایجان در زمان تصدی ریاست جمهوری او نیز از آذربایجان جدا شد. وی مجبور به امضای قرارداد آتش‌بس در چارچوب گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا در می ۱۹۹۴ شد. پس از این رویداد سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در راستای جذب شرکت‌های نفتی غربی و سرمایه‌گذاران خارجی در صنایع نفت و استخراج منابع و گاز آذربایجان شکل گرفت. مقامات آذربایجان قصد داشتند تا با این ترفند کمک آن‌ها و دولت‌های وابسته به آن‌ها را

برای تأمین امنیت سرمایه‌های خود جذب کنند تا امنیت آذربایجان تأمین شود و به تبع آن مسأله قره‌باغ را حل و نسبت به خروج ارامنه از سرزمین‌های اشغالی اقدام کنند. اما این سیاست از بنیان نادرست از آب درآمد و سرمایه‌گذاران غربی هیچ‌گاه در فکر حل اساسی مناقشه قره‌باغ نبودند و حیدرعلی‌اف تا پایان حیات خود نتوانست به این سیاست جامه عمل بپوشاند.

حیدرعلی‌اف کوشش کرد زمینه حضور اقتصادی، فرهنگی و سیاسی غرب در جمهوری آذربایجان را فراهم کند تا از این رهگذر و با ادغام ساختارهای اقتصادی و سیاسی جمهوری آذربایجان با منافع غرب، از جمله پیوستن به طرح مشارکت برای صلح اتحادیه ناتو، عضویت در شورای اروپا، رویارویی با جنبش‌های اسلامگرا، این جمهوری را در جرگه کشورهای مورد حمایت غرب وارد کند و در کنار تثبیت پایه‌های حکومت خود و حل مشکلات اقتصادی، بحران قره‌باغ را نیز حل کند.

در این دوره سیاست خارجی آذربایجان بر مبنای سیاستی غرب‌گرایانه استوار بود که شامل خروج از محور روسیه و ایران و گرایش به ساختارهای یورو - آتلانتیکی بود. او در این راه از الگوی ترکیه پیروی می‌کرد که از سوی غرب به‌عنوان کشوری نمونه برای جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به‌ویژه آذربایجان معرفی شده بود. ترکیه نیز نقشی اساسی در شکل‌گیری سیاست خارجی آذربایجان بازی می‌کرد.

به این ترتیب طبیعی به‌نظر می‌رسید که آذربایجان با وجود روابط گسترده با غرب و ترکیه نمی‌توانست روابط خود را با ایران گسترش داده و آن را بهبود بخشد و اراده‌ای هم در این مورد وجود نداشت. اما رئیس‌جمهور آذربایجان در سال‌های پایانی حیات خویش به این اشتباه پی برد و ناگزیر به دنبال بهبود روابط با روسیه و ایران برآمد. او می‌خواست با تنوع‌بخشی به شرکای منطقه‌ای خود، خطر سقوط خود را کاهش دهد و به متحدان و شرکای منطقه‌ای و همسایگان بزرگ دلگرم شود تا بتواند در داخل جنبه‌های ملی و اسلامی خود را نیز تقویت کند. می‌توان گفت که این رویکرد نوعی ناامیدی در مورد دریافت کمک از غرب بود. کشورهای غربی در عین حال که آذربایجان را تحریم می‌کردند به ارمنستان کمک‌های قابل توجهی ارائه داده و حتی در راستای شناسایی جنبش ارامنه قره‌باغ گام برداشته و در واشنگتن به آن‌ها دفتر کار اختصاصی داده بودند.^(۱۶)

در عین حال با توجه به تغییرات نسبی که در رویکرد دولتمردان آذربایجان نسبت به جمهوری اسلامی ایران به‌وجود آمد در سال‌های پایانی سده بیستم شاهد بهبود روابط دو

طرف بودیم. تا سال ۱۹۹۹ بیش از ۹۰ سند همکاری در زمینه‌های مختلف (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ...) میان دو کشور امضا شد که با توجه به مذاکرات صورت گرفته بعد از آن احتمالاً اسناد همکاری مبادله شده میان دو کشور حدود ۱۱۰ سند باشد.^(۱۷) البته علی‌رغم تحرکی که در سال‌های پایانی دهه ۹۰ در روابط دو کشور به‌وجود آمد کلیت روابط آن‌ها همچنان از بعضی موضوعات مورد مناقشه مانند موضوع رژیم حقوقی دریای خزر - که تهران و باکو هنوز هم در مورد آن اختلاف نظر دارند - رنج می‌برد.

گفتار دوم. فرصت‌ها و تهدیدات در روابط ایران و جمهوری آذربایجان

روابط میان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل (دولت - کشورها) براساس مجموعه‌ای از ملاحظات و محاسبات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی - که خود در بستر طیف متنوعی از علایق سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی قوام می‌یابند - شکل می‌گیرد.

در این میان منافع ملی عنصر قاطعی در تعیین کیفیت روابط دو یا چند کشور به حساب می‌آید. به‌طور طبیعی هر قدر همسویی منافع میان دو بازیگر در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی بیش‌تر و بالاتر باشد زمینه مساعدی برای بسط و توسعه روابط میان آن‌ها وجود خواهد داشت؛ در مقابل، عدم تجانس و تقارن منافع ملی بازیگران، عامل اصلی در تنزل سطح روابط میان آن‌ها به حساب می‌آید. بدین ترتیب روابط میان بازیگران رسمی و اصلی نظام بین‌الملل تحت تأثیر نقش‌آفرینی شماری از عوامل و متغیرهایی قرار دارد که بسته به نوع و ماهیت‌شان می‌توانند نقشی بازدارنده یا پیش‌برنده در روابط دو کشور داشته باشند. تفوق عوامل پیش‌برنده بر عوامل بازدارنده می‌تواند تا آن‌جا باشد که موجبات اتحاد استراتژیک میان دو بازیگر را فراهم کند، به‌گونه‌ای که زمینه سمت‌گیری مشترک آن‌ها در برابر موضوعات و مقولات سیاست خارجی را مهیا نماید. در مقابل برتری عوامل بازدارنده می‌تواند روابط دو کشور را تا حد قطع مناسبات دیپلماتیک و حتی رویارویی نظامی تخریب کند. این قاعده کلی قابل اطلاق و تعمیم به روابط میان تمام اعضای جامعه بین‌المللی است.

در مورد روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان نیز با مطالعه واقعیات مربوط به تاریخ روابط دو کشور و مسائل جاری مطرح در روابط آن‌ها می‌توان شماری از عواملی که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر توسعه یا تحدید تعامل میان آن‌ها تأثیرگذارند را شناسایی کرد. در این گفتار، مجموعه این عوامل بررسی می‌شوند.

۱. عوامل مؤثر در توسعه روابط ایران و جمهوری آذربایجان (فرصت‌ها)

مجموعه عوامل و متغیرهایی که می‌توانند به‌عنوان عوامل پیش‌برنده روابط ایران و جمهوری آذربایجان معرفی شوند بدین شرح قابل توضیح هستند:

۱-۱. اشتراکات تاریخی و فرهنگی

ایران و آذربایجان از گذشته در ارزش‌هایی دوجانبه و برخی عناصر فرهنگی مشترک با یکدیگر شریک هستند.^(۱۸)

مقصود از اشتراکات تاریخی این است که سرزمین جمهوری آذربایجان از اوایل سده شانزدهم یعنی از زمان تشکیل دولت ملی در ایران همراه با سایر نقاط ایران تحت حاکمیت دولت صفوی‌ها قرار داشت. اساساً صفوی‌ها در درجه اول، ثبات سیاسی و اجتماعی سرزمین آذربایجان را تأمین کرده و در مرحله بعد توانستند قسمت‌های مرکزی و شرقی ایران را تحت کنترل خود درآورده و دولت ملی ایران را پی‌ریزی کنند.

این گفته به آن معنا نیست که قبل از تشکیل دولت صفوی پیوستگی و یگانگی تاریخی مشترک میان ایران و آذربایجان نبوده است، بلکه سابقه وحدت این دو به دوره هخامنشیان بازمی‌گردد و نفوذ فرهنگ و زبان ایران در این منطقه به آن دوره زمانی مربوط می‌شود، بنابراین اگر دوره جدایی دو کشور از اوایل قرن سیزدهم و همچنین دوره‌های شبه استقلالی یا نیمه‌استقلالی آذربایجان در سده‌های پیش از صفوی‌ها را در نظر بگیریم ملاحظه می‌شود که ایران و آذربایجان سابقه تاریخی مشترک - حدود هزار ساله - دارند و از این رو دارای میراث‌های تاریخی مشترک هستند.

امروزه نمونه‌های زیادی در دسترس است که بیانگر میراث مشترک دو ملت می‌باشد. وجود شعرا و بزرگانی چون نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی و اندیشمندان مسلمانی همچون لنکرانی و نخجوانی و صدها نمونه دیگر خود دلایل محکمی بر وجود سابقه تاریخی مشترک دو ملت ایران و آذربایجان است.

بر این اساس حتی در دوره معاصر نیز مشاهده می‌شود شخصی چون محمدمین رسول‌زاده بنیانگذار دولت مستقل آذربایجان در سال ۱۹۱۸ کسی بوده که مدتی قبل از اعلام استقلال آذربایجان در تهران مجله اندیشه نو را منتشر می‌کرده و با انقلابیون دوره مشروطیت در ارتباط بوده است.

بعد از استقلال جمهوری آذربایجان از شوروی ارتباط فرهنگی میان ایران و این جمهوری گسترش یافت. از جمله باید به این نکته اشاره کرد که تعداد مدارس ایرانی در

باکو و نواحی اطراف رو به فزونی است. به‌طور کلی مبادرت به همکاری‌های فرهنگی از قبیل چاپ کتاب، تبادل استاد و دانشجو، تعامل متقابل مراکز فرهنگی دو کشور، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌های فرهنگی، برپایی نمایشگاه کتاب، تأسیس مراکز آموزشی و فرهنگی از جمله ابعاد روابط دو طرف در حوزه فرهنگی بوده است.

روابط فرهنگی دو کشور با توجه به اشتراکات تاریخی و فرهنگی دو طرف زمینه بسیار مناسبی برای توسعه بیش‌تر دارد. طبعاً وجود علقه‌های تاریخی و فرهنگی میان ایران و جمهوری آذربایجان در مقایسه با دیگر زمینه‌های همکاری بستر مساعدتری را برای توسعه روابط دو طرف فراهم می‌کند، به‌نحوی که می‌توان با مینا قرار دادن آن در سطح وسیعی همکاری‌های متقابل اقتصادی، بازرگانی و ... را بهبود بخشید. بنابراین به هنگام بحث درباره متغیرها و شاخص‌های انسجام اجتماعی میان دو کشور ایران و آذربایجان می‌باید میراث مشترک تاریخی و فرهنگی را یک عنصر مثبت و سازنده در روابط طرفین ارزیابی کرد.

۱-۲. همجواری و تأثیر عوامل ژئوپلیتیک

متغیر همسایگی در روابط میان کشورها اهمیت زیادی دارد و از ابعاد مختلفی می‌توان به این موضوع پرداخت. اهمیت این متغیر در روابط بین‌الملل از نظر متخصصین روابط بین‌الملل نیز دور نمانده و به هنگام بحث از تئوری‌های همگرایی و واگرایی نقش این عامل در محور توجهات کارشناسان قرار می‌گیرد.

عامل همسایگی در روابط میان دولت‌ها به‌قدری مؤثر است که در بعضی موارد سیاست خارجی دولت‌های همسایه را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کند. همسایگی ایران و جمهوری آذربایجان نیز تأثیر قاطعی بر کیفیت روابط میان آن‌ها دارد. ایران و جمهوری آذربایجان نزدیک به ۷۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند.^(۱۹) پس از استقلال جمهوری آذربایجان رفت‌وآمدهای مرزی میان دو کشور به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت.

روابط خویشاوندی و دوستی در مرز ایران و آذربایجان رو به توسعه نهاد. در همان سال‌های اولیه استقلال آذربایجان طبق موافقت‌نامه دو طرف ساکنین مناطق مرزی توانستند تا عمق ۴۵ کیلومتری بدون ویزا در طول سال، ۴ نوبت پانزده روزه از کشور مقابل دیدن کنند. بخش دیگری از تأثیر عامل جغرافیا و همجواری دو کشور بر روابط دوجانبه مربوط به تسهیل ارتباطات بازرگانی و اقتصادی میان آنهاست.

در حال حاضر تجار و بازرگانان دو کشور حضور فعالی در بازارهای یکدیگر دارند.

تجارت چمدانی میان ایران و آذربایجان نیز بخش غیررسمی، اما مهمی از روابط دو طرف را تشکیل می‌دهد که به واسطه همسایگی دو کشور تسهیل شده است. همسایگی دو کشور همچنین همکاری آن‌ها در بخش حمل و نقل را به دنبال داشته است. ایران از همان ابتدا آمادگی خود را برای در اختیار قرار دادن راه عبور ترانزیت از طریق خطوط زمینی و راه‌آهن داخلی کشور تا مرزهای آبی جنوب به جمهوری آذربایجان اعلام کرد. در این راستا می‌توان به متصل کردن جمهوری خودمختار نخجوان به سرزمین اصلی آذربایجان از طریق خاک جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

مجموعه این ظرفیت‌ها و سایر زمینه‌های همکاری میان ایران و آذربایجان به واسطه همجواری و همسایگی دو کشور تسهیل و تأمین شده است. بدین ترتیب نقش عامل جغرافیا در صورت عدم وجود عوامل تنش‌زا در روابط دو کشور به صورت بالقوه می‌تواند نقشی مثبت و مؤثر تلقی شود.

۳-۱. برخورداری از دین و مذهب مشترک

اسلام دین مشترک مردم ایران و جمهوری آذربایجان است. داشتن دین مشترک زمینه معنوی و فرهنگی مساعدی را برای نزدیکی روابط مردم دو کشور ایجاد می‌کند. در جمهوری آذربایجان برای قرن‌های متمادی مذهب یک بخش جامع و الزام‌آور از حیات عمومی بوده است. از دوران قدیم تقریباً تمام جنگ‌ها، اصلاحات و فرایندهای سیاسی در آذربایجان تحت لوای مذهب به وقوع پیوسته است.^(۲۰) این ویژگی در مورد ایران نیز کاملاً صدق می‌کند به نحوی که بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران هم در طول تاریخ متأثر از آموزه‌های اسلامی بوده است.

همچنین نکته مهم دیگر درباره اشتراکات ایران و آذربایجان آن است که تشیع مذهب اصلی مردم دو کشور به‌شمار می‌رود. بعد از ایران آذربایجان تنها کشوری است که مذهب رسمی آن اسلام شیعه می‌باشد.^(۲۱) آذربایجان دومین جامعه بزرگ شیعه در جهان است. طبق نظر استراتژیست‌های ایرانی، تشیع علاوه بر عوامل دیگر (تاریخ مشترک، برخی ارزش‌های فرهنگی مشترک و غیره) نقش بسیار مهمی در ایجاد پایه‌های نفوذ ایران در آذربایجان ایفا می‌کند. در واقع مذهب، عنصر اصلی پیوند آذربایجان با ایران است. از آنجایی که تشیع در سال ۱۵۰۱ میلادی مذهب رسمی ایران اعلام شد، قوی‌ترین عاملی است که ترک‌های آذری را با فارس‌ها و دیگر ملل فارسی زبان ایران پیوند می‌دهد. تشیع

عامل اصلی جهت‌گیری مجدد آذربایجان به سمت محورهای شمال - جنوب در پنج قرن گذشته بود.^(۲۲) فرهنگ اسلامی و شیعی در زندگی افراد از تولد تا مرگ رسوخ دارد. در مراسم ولادت و نامگذاری اصول اسلامی رعایت می‌شود، کودکان از اوایل کودکی با شعائر و مراسم اسلامی آشنا می‌شوند و با حضور در اجتماع مسلمانان در مراسم مذهبی با تعالیم دینی انس پیدا می‌کنند. در آذربایجان بین ۶۰ تا ۸۰ درصد مردم روزه می‌گیرند. تاریخ سده بیستم این سرزمین شاهد نضج حرکت‌ها و نهضت‌های اسلامی نیز بوده است. امروز، به‌رغم رشد روزافزون آثار و ظواهر غربی، حضور مذهب و اسلام کاملاً محسوس است. آثار و بناهای مذهبی زیادی در جمهوری آذربایجان وجود دارد و علاوه بر مساجد بزرگ و فعال در شهر باکو در اکثر روستاهای آذربایجان مسجد آماده یا در حال ساخت مشاهده می‌شود. قرآن در خانه‌ها معمولاً حضور دارد. دین اسلام تقدس خود را در میان مردم حفظ کرده است. با توجه به این موارد و از آن‌جا که جمهوری آذربایجان بعد از ایران دومین کشور شیعه‌نشین دنیا محسوب می‌شود، از نظر میزان همبستگی و انسجام اجتماعی در بعد مذهبی در سطح بالای همگرایی با ایران قلمداد می‌شود. از این‌رو عامل دین و مذهب نیز به‌طور بالقوه یکی دیگر از عوامل مؤثر در تقریب روابط ایران و جمهوری آذربایجان به حساب می‌آید.

۴-۱. افزایش سطح واقع‌گرایی در هیئت حاکمه جمهوری آذربایجان

همان‌طور که در سطور پیشین اشاره شد علی‌رغم پیوندهای تاریخی و اشتراکات فرهنگی فراوان، میان ایران و آذربایجان، در سال‌های اولیه استقلال جمهوری آذربایجان از اتحاد جماهیر شوروی، روابط دو کشور از کیفیت چندان مناسبی برخوردار نبود. در ابتدای تشکیل دولت مستقل در این کشور به رهبری ابوالفضل ایلیچی‌بیگ، نگاه مثبتی نسبت به جمهوری اسلامی ایران نزد هیئت حاکمه وجود نداشت. این وضعیت از دلایل و عوامل زیادی نشأت می‌گرفت. اولاً می‌توان به گرایش‌های مرکزگرایانه رهبران جدید اشاره کرد که حتی تا حد تمایل شدید آن‌ها برای خروج از مدار نفوذ بازیگران سنتی منطقه و نزدیکی به کشورها و نهادهای غربی ادامه پیدا می‌کرد. رهبران آذربایجان مستقل به‌دنبال آن بودند تا از طریق پیوند با بازیگران غربی موقعیت سیاسی و اقتصادی کشور خود را بهبود بخشند. چنین رویکردی باعث شد تا رهبران آذربایجان علاوه بر دوری از روسیه تمایل چندانی برای تحکیم روابط سیاسی با ایران نداشته باشند.

ثانیاً سیاست بازیگران مخاصم با جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه آمریکا و اسرائیل بر روابط ایران و آذربایجان در سال‌های پس از فروپاشی شوروی تأثیرات منفی بر جای نهاد. ایالات متحده آمریکا از طریق پیگیری فرمول «همه چیز به جز ایران» برای مناطق آسیای مرکزی و قفقاز به دنبال جلوگیری از حضور جمهوری اسلامی ایران در معادلات این مناطق بود. ایالات متحده درصدد بود که خلأ ناشی از فروپاشی شوروی در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز را به‌نحوی پر کند که فضای چندانی برای حضور و نقش‌آفرینی بازیگران معارض با این کشور در مناطق مذکور فراهم نشود، از این‌رو به‌شدت در پی جلوگیری از توسعه نفوذ ایران در جمهوری‌های این منطقه بود. در همین راستا آمریکا در کنار اسرائیل نقش قابل توجهی در ترغیب رهبران جمهوری آذربایجان برای دوری از جمهوری اسلامی ایران بازی کرد و این امر یکی دیگر از دلایل عدم نزدیکی کامل ایران و آذربایجان در سال‌های اولیه فروپاشی شوروی بود.

از طرف دیگر نگرش منفی و غیرواقع‌بینانه مقامات آذری نسبت به نقش و کارکرد جمهوری اسلامی ایران در جمهوری‌های استقلال‌یافته از دیگر عوامل عدم ارتقای سطح روابط سیاسی میان دو کشور بود. به‌طور کلی مقامات جمهوری‌های مسلمان آسیای مرکزی و قفقاز بلافاصله پس از کسب استقلال از اتحاد جماهیر شوروی موضوع اسلام‌گرایی را به‌عنوان تهدید اصلی فراروی حکومت نوپای خویش می‌دانستند. با توجه به اعتقاد عمیق مردم به دین اسلام، مقامات سیاسی در این جمهوری‌ها که خود از مقامات حزب سابق کمونیست شوروی بودند نسبت به امکان تقویت و قدرت‌یابی جنبش‌های اسلامی احساس نگرانی کردند.

بنابراین برخورد با جنبش‌های اسلامی از همان ابتدا سیاست شاخص رژیم‌های این منطقه به‌شمار می‌رفت. به‌همین دلیل در تمام جمهوری‌های آسیای مرکزی به جز تاجیکستان احزاب اسلامی احزابی غیرقانونی تلقی می‌شوند. مقامات جمهوری آذربایجان در سال‌های ابتدایی استقلال این جمهوری با توجه به ماهیت دینی نظام جمهوری اسلامی ایران بیم آن داشتند که این کشور در جهت تثبیت نفوذ خود در آذربایجان از گروه‌ها و گرایش‌های اسلامی در جهت ساقط کردن حکومت نوپای این جمهوری حمایت کند. بدین ترتیب جلوگیری از توسعه روابط با ایران به‌عنوان راهکاری برای کاهش تأثیرگذاری این کشور بر گرایش‌های اسلامی در آذربایجان به‌حساب می‌آمد. از طرف دیگر ماهیت لائیک حکومت آذربایجان موجبات دوری آن از جمهوری اسلامی ایران که الگوی یک نظام دینی

بود را فراهم می‌کرد، تحت تأثیر مجموعه عوامل و مسائل مذکور رابطه جمهوری آذربایجان با ایران در سال‌های اولیه فروپاشی شوروی چندان گرم و نزدیک نبود. اما پس از گذشت چند سال و نزدیک شدن به سال‌های پایانی قرن بیستم میلادی بسیاری از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، نادرست بودن ارزیابی‌های مقامات آذری در مورد ایران را به اثبات رساند. در جریان جنگ داخلی تاجیکستان، جمهوری اسلامی ایران از نفوذ خود بر گروه‌های اسلامی استفاده کرد و همراه با روسیه نقش مؤثری در پایان دادن به جنگ داخلی در این کشور داشت. در سال ۱۹۹۶ بسیاری از کشورهای منطقه دریافتند که اسلام طالبانی تهدید اصلی برای صلح و ثبات منطقه است و جمهوری اسلامی ایران که دشمنی سرسختی با این نوع قرائت از اسلام داشت تهدید محسوب نمی‌شود. در کنار این تحولات که تا حدودی از ذهنیت مقامات آذربایجان نسبت به ایران را اصلاح کرد عدم حمایت کشورهای غربی از موضع و منافع جمهوری آذربایجان در مناقشه‌ای که این کشور بر سر منطقه قره‌باغ با جمهوری ارمنستان داشته و دارد یکی دیگر از دلایل سرخوردگی نسبی دولت آذربایجان از کشورهای غربی در خصوص حمایت از موضع این جمهوری در برابر ارمنستان بود. گروه مینسک - به نمایندگی از سازمان امنیت و همکاری اروپا - برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ تشکیل شد. جمهوری آذربایجان امید داشت که این گروه از طرق سیاسی اراضی اشغال شده به وسیله ارمنستان را به آذری‌ها برگرداند؛ اما گروه مینسک در حل نهایی معضل قره‌باغ ناکام ماند. ناتوانی این گروه در سال‌های اخیر بارها مورد تأکید مقامات آذربایجان و از جمله رئیس‌جمهور این کشور قرار گرفته است. این امر کاهش علاقه شدید اولیه آذربایجان به غرب را به دنبال داشت. همین مسأله مقامات این جمهوری را بر آن داشت تا در سال‌های پایانی دهه ۹۰ به تقویت روابط خود با کشورهایی چون روسیه و ایران بپردازند.

۵-۱. وجود پتانسیل مناسب برای همکاری اقتصادی

ظرفیت‌های موجود برای همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی یکی از متغیرهای مهمی است که می‌تواند نقش مثبت و سازنده‌ای در توسعه روابط میان ایران و جمهوری آذربایجان داشته باشد. شرایط هر دو کشور به دلیل قرارگیری در وضعیت کشورهای در حال توسعه از یک طرف و قرابت جغرافیایی دو کشور از طرف دیگر پتانسیل مناسبی را برای توسعه همکاری‌های اقتصادی دوجانبه فراهم کرده است.

جمهوری آذربایجان ناحیه‌ای مستعد کشاورزی و نیز دارای منابع غنی از جمله نفت،

گاز و سنگ آهن است. در زمینه کشاورزی، آذربایجان در کشت پنبه، حبوبات، انگور، چای، مرکبات و سبزیجات ظرفیت‌های مناسبی دارد.

علی‌رغم نابسامانی‌های اقتصادی که در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ به‌واسطه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و مناقشه قره‌باغ به‌وجود آمد، اقتصاد آذربایجان نسبت به همسایگان خود ارمنستان و گرجستان و برخی از دولت‌های آسیای مرکزی در شرایط بهتری قرار داشت.^(۲۳)

وجود چنین شرایطی زمینه مساعد و مناسبی را برای توسعه همکاری‌ها میان دو طرف به‌وجود می‌آورد. به‌طور کلی در بررسی روابط ایران و آذربایجان در سده بیستم توجه به روابط تجاری و اقتصادی میان دو طرف اهمیت اساسی دارد. در دهه ۲۰ از قرن بیستم صدور نفت آذربایجان به ایران اهمیت خاصی داشت. مناطق شمالی ایران به‌دلیل عدم وجود راه‌های مواصلاتی و وسایل حمل و نقل، همچنین مقرون به صرفه نبودن استفاده از نفت تولید داخلی که در جنوب ایران و در مسافتی دور تولید می‌شود، از نفت مناطق جنوبی محروم بود. از این‌رو نفت مورد نیاز این مناطق از طریق واردات نفت از باکو تأمین می‌شد.

سهم باکو در تجارت میان ایران و شوروی در سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ شمسی از نظر حجم ۶۹/۳ درصد و از نظر قیمت ۶۵/۸ درصد را به خود اختصاص می‌داد و شهرهای آستارا و جلفای جمهوری آذربایجان به موازات باکو نقش قابل توجهی در این مبادلات بر عهده داشتند.

زمینه همکاری میان ایران و جمهوری آذربایجان پس از استقلال نیز وجود داشته است. در آغاز این دوره به‌جهت مناقشه آذربایجان با ارمنستان بر سر مسأله قره‌باغ و مسدود شدن راه‌های ارتباطی و مشکلاتی که پیش آمد ایران نخستین شریک تجاری جمهوری آذربایجان بود. در آغاز این دوره، جمهوری آذربایجان بیش‌تر مایحتاج خود را از ایران تهیه می‌کرد. اغلب بخش‌های تولیدی کشاورزی و صنعتی آذربایجان به‌واسطه فروپاشی شوروی و به‌دنبال آن مشکلات و مسائلی که در اثر مناقشه قره‌باغ پیش آمده بود به تعطیلی کشیده شد. بنابراین نقش حیاتی ایران در تأمین نیازهای جمهوری آذربایجان بسیار ارزنده بود.

در سال ۱۳۷۲ صادرات ایران به آذربایجان ۳۹ درصد از کل صادرات ایران به قفقاز را شامل می‌شد. در همین سال سهم آذربایجان از کل واردات ایران از منطقه قفقاز برابر ۹۴/۷ درصد بوده است.^(۲۴) علی‌رغم کاهش سهم صادرات و واردات در کل روابط تجاری خارجی دو کشور در سال‌های بعد، وجود زمینه‌های همکاری در حوزه‌های تجاری و اقتصادی

همچنان به‌عنوان یکی از محرکه‌های روابط دو طرف ارزیابی می‌شود.

۲. چالش‌ها و موانع توسعه روابط ایران و آذربایجان

مطالعه روابط ایران و جمهوری آذربایجان در قرن بیستم نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود پاره‌ای عوامل و متغیرهای مؤثر در تقویت روابط دو کشور، توسعه این روابط با موانع و چالش‌های مهمی نیز مواجه بوده است که هر یک نقش مؤثری در جلوگیری از بهبود روابط ایران و جمهوری آذربایجان داشته‌اند. در این بخش به بعضی از مهم‌ترین موانع و چالش‌هایی که نقش بازدارنده‌ای در بهبود روابط ایران و آذربایجان داشته‌اند اشاره می‌شود. با توجه به محدوده زمانی مورد بررسی در این تحقیق مجموعه عوامل مذکور در دو بخش قبل و بعد از استقلال آذربایجان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. قبل از استقلال آذربایجان

پیش از استقلال جمهوری آذربایجان دو عامل اساسی از گسترش روابط ایران با این جمهوری جلوگیری می‌کرد: رویکرد غرب‌گرایانه حکومت پهلوی و محدودیت‌های ناشی از ادغام جمهوری آذربایجان در نظام کمونیستی.

۲-۱-۱. رویکرد غرب‌گرایانه حکومت پهلوی

رژیم پهلوی و به‌ویژه رژیم محمدرضا شاه از همان ابتدای روی کار آمدن خویش نسبت به توسعه روابط با اتحاد جماهیر شوروی رویکرد منفی اختیار کرد. این مسأله تأثیر مستقیم و بازدارنده‌ای بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان شوروی بر جای گذاشت. روابط ایران و شوروی که از تاریخ اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم رو به سردی گذاشته و در سال ۱۳۲۳ شمسی به‌دنبال رد درخواست شوروی برای کسب امتیاز نفت مناطق شمال ایران به‌وسیله دولت ایران و مجلس شورای ملی تیره شده بود، در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ به‌دلیل خودداری اتحاد شوروی از خروج نیروهای خود از ایران، به‌شدت بحرانی شد. شوروی‌ها حتی پس از تسلیم بی‌قید و شرط ژاپن، به یادداشت وزارت خارجه ایران مبنی بر این‌که نیروهای شوروی مقتضی است ایران را ترک کنند پاسخ منفی دادند. این مسأله ذهنیت منفی را در میان رژیم پهلوی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی پدید آورد که مبنایی برای عدم پیشرفت کامل روابط ایران و شوروی در سال‌های بعد شد. از طرف دیگر رژیم پهلوی به‌شدت از

تقویت جریان‌های سوسیالیستی و کمونیستی هراس داشت و توسعه این جریان‌ها که مورد حمایت شوروی بودند را از تهدیدات جدی برای بقای خود به حساب می‌آورد. از این رو نسبت به نزدیکی کامل به اتحاد جماهیر شوروی بدبین بود. به همان اندازه که محمدرضا شاه به کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی به صورت خصمانه برخورد می‌کرد به نزدیکی ایران به ایالات متحده آمریکا علاقه نشان داد.

با توجه به این که ایالات متحده آمریکا نقشی اساسی در بازگشت محمدرضا به تاج و تخت پس از کودتای ۱۳۳۲ داشت انتظار دیگری جز این نمی‌رفت.^(۲۵) محمدرضا شاه برای رفع خطر احتمالی تهاجم همسایه شمالی در تمام دوران سلطنت خود، در جستجوی راه‌حل مناسبی بود. پیوند با غرب ظاهراً از نظر او بهترین راه‌حل این معضل بوده است، به طوری که رابطه ایران با شوروی در بخش مهمی از سال‌های سلطنت پهلوی دوم برخلاف رابطه با آمریکا که روز به روز گرم‌تر می‌شد، به هیچ‌وجه یک سیر عادی و صعودی را طی نکرد؛ بلکه دچار فراز و نشیب‌ها و افت و خیزهایی بوده است.^(۲۶)

غالب بودن این فضا بر بخش عمده‌ای از روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی موجب شد تا روابط میان ایران و آذربایجان نیز دچار محدودیت‌ها و مشکلات عدیده‌ای شود.

۲-۱-۲. محدودیت‌های ناشی از ادغام جمهوری آذربایجان در نظام سوسیالیستی

تبعیت جمهوری آذربایجان از حکومت مرکزی اتحاد جماهیر شوروی که ناشی از ادغام آن در نظام سوسیالیستی این امپراتوری بود، به صورت اجتناب‌ناپذیری محدودیت‌های فراوانی را توسعه روابط ایران و آذربایجان در دوره حیات شوروی را افزایش می‌داد.

روابط خارجی هر یک از جمهوری‌های منضم به اتحاد شوروی در مسکو تعیین می‌شد و هیچ‌یک از این جمهوری‌ها فارغ از ملاحظات و محاسبات نظام سوسیالیستی قادر به تصمیم‌گیری درباره روابط خارجی نبودند. از طرف دیگر رهبران این جمهوری‌ها اعضای حزب کمونیست بودند و تعلق شدید به نظام سوسیالیستی داشتند. از این رو آن‌ها خارج از علایق هیئت حاکمه اتحاد جماهیر شوروی تصمیمی اتخاذ نمی‌کردند.

اما ملاحظات تصمیم‌گیرندگان اصلی در شوروی سابق نسبت به جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به کیفیتی بود که زمینه‌های محدودی برای توسعه روابط این جمهوری‌ها با ایران ایجاد می‌کرد. رهبران حزب کمونیست به دنبال جدا ساختن این جمهوری‌ها از هویت تاریخی و دینی خود بودند تا زمینه گرایش آن‌ها به خارج از مرزها را از بین برده و شرایط

بهتری برای تبعیت آن‌ها از حکومت مرکزی فراهم کند. به‌طور مشخص تلاش برای حذف هویت اسلامی از جمهوری‌های منطقه و جمهوری آذربایجان و شاخصه‌های فرهنگی و تاریخی که از قدر مشترک‌های آن‌ها با ایران بود، از جمله سیاست‌هایی بودند که پیگیری آن‌ها به‌وسیله سیاستمداران اتحاد جماهیر شوروی به‌ویژه استالین موجبات محدود شدن فضای ارتباطی میان ایران و این جمهوری‌ها را فراهم می‌کرد. این مسأله به‌صورت خاص درباره جمهوری آذربایجان نیز قابل اطلاق است. بدین ترتیب تلاش مقامات شوروی برای ایجاد گسست و گسل میان جمهوری آذربایجان و ایران یکی از موانع عمده فراروی توسعه روابط دو طرف در دوره حیات اتحاد جماهیر شوروی بود.

۲-۲. پس از استقلال آذربایجان

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان و برقراری روابط رسمی میان این جمهوری و جمهوری اسلامی ایران روابط دو طرف تحت تأثیر نقش‌آفرینی برخی موضوعات و مقولات چالش‌آفرینی قرار گرفت که نقش بازدارنده‌ای در توسعه تعامل دوجانبه داشتند. وجود این مسائل در نهایت موجب شد تا علی‌رغم بعضی خوش‌بینی‌های اولیه‌ای که درخصوص امکان توسعه همه‌جانبه روابط ایران و آذربایجان به‌وجود آمده بود زمینه پیشبرد کامل روابط دوجانبه به‌طور کامل مهیا نشود. در اینجا به مهم‌ترین مسائل چالش‌زا در روابط تهران و باکو پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اشاره می‌کنیم. این مسائل به این شرح قابل توضیح هستند:

۲-۲-۱. تفاوت در ساختار و ماهیت حاکمیت

از عوامل مؤثر در همگرایی و واگرایی کشورها در عرصه نظام بین‌الملل میزان تقارب یا تفارق ساختار و ماهیت سیاسی دولت‌های حاکم است. هر قدر دو کشور از نظر ساختار و ارزش‌های سیاسی تجانس و تشابه بیش‌تری داشته باشند زمینه برای تقویت روابط میان آن‌ها بیش‌تر و وسیع‌تر خواهد بود. این در حالی است که اختلاف در این حوزه احتمال دوری دولت‌ها از یکدیگر را بیش‌تر خواهد کرد. ایران و آذربایجان از دو نوع نظام سیاسی متفاوت برخوردارند. در حالی که در ایران نظام سیاسی ماهیتی دینی و اسلامی دارد و جهت‌گیری کلی کشور در حوزه سیاست داخلی و خارجی بر مبنای آموزه‌های اسلامی تعیین می‌شود، نظام سیاسی جمهوری آذربایجان با الگوپذیری از لائیتیسسه در غرب به تفکیک ساحت دین از سیاست تمایل داشته است. علی‌رغم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رهبران جدید جمهوری

آذربایجان همان مقامات سابق حزب کمونیست بودند که نسبت به نقش آفرینی دین در سیاست رویکرد مثبتی نداشتند. نظام سیاسی جمهوری آذربایجان حتی رشد اسلام سیاسی را تهدیدی برای موجودیت و تمامیت خود می‌دانست. در مجموع تفاوت میان ماهیت نظام سیاسی ایران (دینی) و نظام سیاسی آذربایجان (لائیک) تأثیر بازدارنده‌ای بر توسعه روابط دو طرف در سال‌های پس از فروپاشی شوروی داشت. این مسأله به‌ویژه با توجه به نگرانی طرف آذری از بسط روابط با ایران و تأثیر آن بر تقویت گرایش‌های اسلامی در داخل آذربایجان قابل‌تعریف است.

۲-۲-۲. اختلاف نظر در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر

اختلاف بر سر وضعیت حقوقی دریای خزر یکی از مؤلفه‌های منفی تأثیرگذار بر روابط کشورهای ساحلی این دریا از جمله ایران و جمهوری آذربایجان بوده است. منطقه دریای خزر به‌ویژه به دلیل برخورداری از منابع غنی نفت و گاز از اهمیت استراتژیکی برخوردار است. تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تعیین‌کننده ترتیبات حقوقی ناظر بر این دریا بودند که به موجب آن خزر به صورت مشترک مورد بهره‌برداری ایران و شوروی قرار می‌گرفت. اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی افزایش کشورهای ساحلی این دریا از دو به پنج کشور موضوع تعیین نظام حقوقی جدید برای این دریا را مطرح کرد و همین امر سرآغاز شکل‌گیری اختلافات میان کشورهای ساحلی بود. به تدریج صف‌بندی‌های جدیدی در این دریا شکل گرفت که مطابق با آن سه جمهوری آذربایجان، قزاقستان و روسیه با نزدیک کردن دیدگاه‌های خود به یکدیگر و تلاش برای جذب ترکمنستان در این گروه تلاش کردند تا موضع خود در برابر رژیم حقوقی دریای خزر را به ایران بقبولانند. در این میان جمهوری اسلامی ایران به دلایل ژئوپلیتیکی و برخورداری از مرز مشترک با جمهوری آذربایجان بیش‌ترین اختلاف و تنش را در مورد رژیم حقوقی دریای خزر با این کشور داشته است. جمهوری اسلامی ایران ابتدا از اصل مشترک و مشاع بودن دریای خزر حمایت کرد و پس از مخالفت سایر کشورهای ساحلی بر اصل تقسیم برابر این دریا تأکید ورزید. این در حالی است که جمهوری آذربایجان خواستار تقسیم دریای خزر (بستر، سطح و فضای آب با همدیگر در کنار منابع طبیعی آن) به بخش‌های ملی تحت حاکمیت کامل دولت‌های ساحلی است.^(۲۷) اتخاذ این دو دیدگاه مخالف نسبت به رژیم حقوقی دریای خزر از طرف ایران و آذربایجان موجبات تلاقی منافع و

دیدگاه‌های آن‌ها در حوزه خزر را فراهم کرد و این مسأله یکی از عوامل تأثیرگذار بر کیفیت روابط ایران و جمهوری آذربایجان در سال‌های پایانی قرن بیستم بود.

۲-۲-۳. مناقشه قره‌باغ

یکی از بهبودناپذیرترین و پایدارترین مناقشات شوروی سابق مناقشه ناگورنو قره‌باغ بود. در سال ۱۹۸۸ زمانی که هیئت مقننه این منطقه قطعنامه‌ای را برای پیوستن به ارمنستان به تصویب رساند مناقشه قره‌باغ اوج گرفت. این منطقه قانوناً در چارچوب مرزهای آذربایجان قرار دارد، اما اکثریت ساکنان آن را قوم ارمنی تشکیل می‌دهد. در سال‌های پایانی حیات شوروی این منطقه نتوانست از آذربایجان جدا شود و در نهایت خشونت‌هایی به‌وجود آمد که صدها هزار آواره بر جای گذاشت. زمانی که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید، هیئت قانونگذاری قره‌باغ تصمیم به اعلام استقلال کامل گرفت. در سال ۱۹۹۲ جنگ تمام عیار میان آذربایجان و ارمنستان در گرفت. تا اواسط این سال ارمنستان بخش عمده قره‌باغ را تحت کنترل خود درآورد و برای ایجاد کریدور - موسوم به کریدور لاجین - بیش‌تر به سمت اراضی آذربایجان حرکت کرد. این کریدور نوار مرکزی است که قره‌باغ را به خود ارمنستان متصل می‌کند. تا سال ۱۹۹۳ نیروهای ارمنستان نزدیک به ۲۰ درصد از اراضی آذربایجان در اطراف قره‌باغ را اشغال کرده و صدها هزار آذری را بیرون رانده بودند. این وضعیت تا زمان برقراری آتش‌بسی که با میانجیگری روسیه در سال ۱۹۹۴ به انجام رسید ادامه پیدا کرد. در حال حاضر منطقه قره‌باغ و مناطق اطراف آن در کنترل ارمنستان قرار دارد.^(۲۸)

درباره موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال این مناقشه باید اظهار داشت که ایران برای جلوگیری از خونریزی و کشتار مردم مسلمان آذربایجان و برقراری آتش‌بس در منطقه اقدامات میانجیگرانه‌ای را از ابتدا آغاز کرد و بر حفظ تمامیت ارضی آذربایجان تأکید داشت. اولین دور مذاکرات رودرروی نمایندگان ویژه جمهوری ارمنستان و آذربایجان در مورد قره‌باغ در ۲۴ اسفند ۱۳۷۰ در تهران برگزار شد. جمهوری اسلامی ایران گذشته از اقدامات و تلاش‌های میانجیگرانه در حل بحران قره‌باغ، درباره کمک‌رسانی و امداد، ارسال محموله‌های غذایی، دارویی و پوشاک از هیچ کوششی دریغ نکرد. از جمله اقدامات ایران ایجاد اردوگاه منطقه صابرآباد در جمهوری آذربایجان برای اسکان آوارگان بحران قره‌باغ در خرداد ۱۳۷۳ و اسکان آذربایجانی‌ها در اردوگاه ایمیشلی بود که به‌وسیله هلال احمر در آبان ۱۳۷۲ بر پا شد.^(۲۹)

با این حال و علی‌رغم اتخاذ سیاستی اصولی از طرف جمهوری اسلامی ایران در قبال مناقشه قره‌باغ به‌نظر می‌رسید که مقامات جمهوری آذربایجان به‌دلیل روابط رو به رشد ایران با ارمنستان رضایت کاملی از موضع ایران در این خصوص نداشتند و خواستار آن بودند که با توجه به همبستگی‌های فرهنگی و تاریخی میان دو کشور طرف ایرانی مواضع قاطع‌تری در حمایت از جمهوری آذربایجان اتخاذ کند. دولت حیدرعلی‌اف در مورد حمایت ضمنی ایران از ارمنستان در خصوص موضوع قره‌باغ ابراز ناامیدی کرده بود.^(۳۰) از نظر مقامات آذری تمایل ایران برای بهبود مناسبات با جمهوری ارمنستان به معنای بی‌توجهی ایران به حقوق آذربایجان در مناقشه قره‌باغ بود. به‌نظر می‌رسد که مقامات آذری انتظار داشتند تا جمهوری اسلامی ایران همانند ترکیه مواضع جانب‌دارانه و نه میانجی‌گرانه‌ای را در برابر این مناقشه اتخاذ کرده و همچون آنکارا که در وضعیت قطع روابط دیپلماتیک با ارمنستان به سر می‌برد نسبت به کاهش سطح روابط خود با ایروان برای حمایت از موضع باکو در جریان این مناقشه اهتمام ورزد. از این‌رو می‌توان ابراز داشت که مسائل مربوط به مناقشه قره‌باغ نیز یکی دیگر از فاکتورهای تأثیرگذار بر روند روابط ایران و جمهوری آذربایجان در سال‌های پس از فروپاشی شوروی بود.

۲-۲-۴. سمت‌گیری متفاوت ژئوپلیتیک

یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده فراروی توسعه روابط ایران و جمهوری آذربایجان به سمت‌گیری متفاوت آن‌ها در عرصه رقابت‌های ژئوپلیتیکی مربوط می‌شود. جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای استقلال جمهوری آذربایجان مایل بود تا مسائل و مشکلات مربوط به این مناطق از طریق مشارکت و معاضدت بازیگران این مناطق حل‌وفصل شود. در واقع ایران طرفدار تنظیم معادلات منطقه به دست کشورهای منطقه بود. در مقابل جمهوری آذربایجان به دلایل مختلف از جمله تمایل برای خروج از مدار نفوذ روسیه حامی پیوند کشورهای منطقه با ترتیبات فرامنطقه‌ای و نزدیکی روابط با کشورهای غربی به‌خصوص آمریکا بود. جمهوری آذربایجان تمایل داشت تا از طریق بسط روابط خود با کشورهای غربی زمینه حضور آن‌ها در معادلات و محاسبات منطقه را فراهم کند.

از این جهت رویکرد «منطقه - محور» جمهوری اسلامی ایران که خواستار حفظ ابتکار تنظیم معادلات منطقه در دست بازیگران منطقه‌ای بود با رویکرد «فرامنطقه - محور» آذربایجان که به‌دنبال مداخله بازیگران غربی در امور قفقاز جنوبی بود در تعارض قرار گرفت.

این تفاوت رویکردی، اتخاذ راهبردهای ژئوپلیتیکی متفاوت از طرف دو کشور در این منطقه را نیز به دنبال داشت به گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران در حوزه قفقاز با نزدیکی به ایروان و مسکو محور ایران - روسیه - ارمنستان را تشکیل داد و در مقابل جمهوری آذربایجان محور ترکیه - آمریکا - آذربایجان را تقویت کرد.

با توجه به کیفیت روابط ایران با آمریکا، نزدیکی آذربایجان به آمریکا و فراهم کردن زمینه‌های دخالت این کشور در امور منطقه موجبات ناخرسندی تهران را فراهم کرد. در مقابل با توجه به تمایل باکو به تحدید نفوذ روسیه در منطقه تمایل ایران برای تقویت روابط با مسکو چندان مورد علاقه مقامات آذری نبود. به‌طور کلی جمهوری آذربایجان تلقی تهدیدآمیزی از توسعه روابط ایران و روسیه داشت.

در مجموع، رویکردها و راهبردهای متفاوت دو کشور در این زمینه قرارگیری آن‌ها در دو جبهه ژئوپلیتیکی متفاوت را به دنبال داشت. از این نظر رقابت ژئوپلیتیکی ایران و آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی به‌عنوان یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر روابط دو طرف در سال‌های پس از فروپاشی شوروی به حساب می‌آید. علاوه بر آن، نزدیکی جمهوری آذربایجان به رژیم صهیونیستی و نزدیکی جمهوری اسلامی ایران به ارمنستان فضای روابط دو کشور را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌داد. دولت آذربایجان پس از کسب استقلال از شوروی بدون توجه به ملاحظات جهان اسلام به توسعه روابط خود با اسرائیل پرداخت. در واقع از اوایل دهه ۱۹۹۰ روابط اسرائیل و آذربایجان توسعه یافته و شامل همکاری در موضوعات تجاری و امنیتی و نیز تبادلات فرهنگی و آموزشی شده است. روند این روابط در آگوست ۱۹۹۷ بعد از دیدار بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل از باکو تسریع شد.^(۳۱) این وضعیت نارضایتی تهران از باکو را به دنبال داشت. در مقابل نگاه مثبت جمهوری اسلامی ایران به توسعه روابط با ارمنستان نیز نگاه انتقادی مسئولان آذربایجان نسبت به ایران را تقویت کرد.

۲-۲-۵. تحریک گرایشات جدایی طلبانه

یکی از عواملی که به‌شدت فضای روابط ایران و جمهوری آذربایجان را در سال‌های پایانی قرن بیستم تحت تأثیر قرار می‌داد تحرکات برخی عناصر و عوامل در داخل جمهوری آذربایجان درباره دامن زدن به گرایشات جدایی طلبانه بود. این مسأله به‌طور خاص در چارچوب تلاش برای تحریک شهروندان آذربایجان ایران به مخالفت با حکومت مرکزی و

نزدیکی به باکو صورت می‌گرفت.

همان‌طور که در قبل اشاره شد جدایی سرزمین‌های شمال ارس و پدید آمدن مسأله شمال و جنوب در آذربایجان پس از انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمنچای در اوایل قرن نوزدهم صورت گرفت. طرح مسأله آذربایجان واحد در سال‌های حیات اتحاد جماهیر شوروی مطرح می‌شد؛ اما این موضوع به‌ویژه پس از استقلال جمهوری آذربایجان زمینه پیگیری بیش‌تری پیدا کرد. در اوایل دهه ۹۰ ابوالفضل ایلچی‌بیگ رئیس‌جمهور سابق آذربایجان آشکارا از اتحاد آذربایجان با استان‌های آذری شمال ایران حمایت کرد.^(۳۳) در سال ۱۹۹۸ نیز اتحادیه آذربایجان واحد به‌وسیله ایلچی‌بیگ تأسیس شد. به نوشته روزنامه اکسپرس هدف اصلی این گروه ابلاغ حقایق مربوط به حقوق ملی و انسانی ۳۴ میلیون آذربایجانی ساکن ایران به مجامع جهانی و آزادی آن‌هاست.^(۳۳)

البته پس از به قدرت رسیدن حیدرعلی‌اف به‌عنوان رئیس‌جمهور آذربایجان وی چندین بار موضوع وحدت آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان را رد کرد. با این‌حال این ایده از طرف بعضی احزاب و گروه‌ها و به‌خصوص رسانه‌های آذربایجان مورد تأکید و تکرار قرار گرفت. مقامات آذری نه‌تنها برخوردی جدی با عناصر و عوامل طرح‌کننده این ایده نداشتند، بلکه در پاسخ به اعتراضات طرف ایرانی آزادی بیان را بهانه‌ای برای طرح این ادعاها قلمداد می‌کردند. حمایت فعال رسانه‌ای از عناصری مانند چهره‌گانی و یا دامن زدن به بحث حقوق آذری‌ها در ایران از جمله موضوع حق برخورداری از مدارس آذری مستقل از جمله تحرکاتی است که در سال‌های گذشته در جمهوری آذربایجان به کرات تکرار شده است. برای تأیید این ادعا می‌توان به ارزیابی محتوایی مجموعه گزارش‌های منتشر شده در رسانه‌های جمهوری آذربایجان در جریان ناآرامی‌های بهار ۱۳۸۵ در شهرهای آذری‌نشین ایران اشاره کرد.

جهت‌گیری اصلی رسانه‌های آذربایجان و بسیاری از احزاب و گروه‌های این کشور و حتی بعضی مقامات سیاسی آن مانند نمایندگان مجلس حاکی از تلاش آن‌ها برای بهره‌برداری از این ناآرامی‌ها از طریق دامن زدن به مباحثی چون تقابل حکومت مرکزی با آذری‌ها در ایران یا طرح موضوع آذربایجان واحد و تمایلشان برای توسعه دامنه بحران در داخل ایران از طریق تحریک مضاعف آذری زبان‌ها بود.

به‌طور کلی وجود چنین تحرکاتی در داخل جمهوری آذربایجان موجبات نارضایتی و ناخرسندی طرف ایرانی را از سیاست‌های باکو در سال‌های پس از فروپاشی شوروی فراهم

کرد. این مسأله یکی از چالش‌های مهم روابط دو طرف در دهه ۹۰ میلادی بود که تأثیری منفی بر کیفیت و کلیت روابط تهران - باکو بر جای گذاشت.

گفتار سوم. چشم‌انداز آتی

هرچند موضوع گزارش حاضر، بررسی روابط ایران و جمهوری آذربایجان در قرن بیستم است و قاعدتاً از روش توصیفی-تاریخی در تدوین این گزارش استفاده شده است، اما از آنجایی که بررسی تاریخی یکی از شرایط تسهیل‌کننده پیش‌بینی آینده و تصمیم‌گیری در مورد آن است و نیز از آنجایی که به اقتضای الزامات ژئوپلیتیکی موضوع مناسبات میان ایران و جمهوری آذربایجان برای همیشه مسأله مهم و گاه فوری سیاست خارجی کشورمان خواهد بود، بنابراین در گفتار پایانی به‌صورتی مختصر و مجمل درباره چشم‌انداز آتی روابط دو طرف نکاتی ارائه می‌شود.

به‌طور کلی با توجه به مباحث مطروحه در گفتار دوم می‌توان پیش‌بینی کرد که روابط میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان علی‌رغم بهره‌مندی از بعضی زمینه‌های فرصت‌ساز همچنان با چالش‌های عمده‌ای مواجه خواهد بود. موضوع‌هایی مانند رژیم حقوقی دریای خزر، توسعه روابط ایران با ارمنستان، نزدیکی آذربایجان به آمریکا و دامن زدن به موضوع آذربایجان واحد از طرف جمهوری آذربایجان به‌عنوان مسائلی که موجبات بروز سوءتفاهم و فراز و نشیب در روابط دو کشور را فراهم می‌کند همچنان موضوعیت و موجودیت خود را بر این روابط تحمیل خواهند کرد. عدم تغییر شرایط و وضعیت هریک از این موضوعات یا عدم تغییر تصور سیاست‌گذاران دو کشور نسبت به آن‌ها سبب خواهد شد تا هریک از مقولات مذکور تأثیر چالش‌زای خود بر روابط دو کشور را حفظ کنند. از طرف دیگر سرنوشت نهایی بعضی موضوعاتی که به‌ویژه در یک تا دو سال اخیر مطرح شده است تأثیر قاطعی بر روابط تهران و باکو خواهد داشت. از مهم‌ترین موضوعاتی که در این‌باره می‌توان به آن اشاره کرد مربوط به احتمال حضور نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان از طریق تأسیس پایگاه نظامی در این جمهوری است. افزایش رفت و آمدهای مقامات بلندپایه نظامی دو کشور به‌طور جدی این موضوع را مطرح کرده است که ایالات متحده در حال برنامه‌ریزی برای استقرار نیروهای نظامی خود در آذربایجان است. به‌عنوان مثال از اواخر سال ۲۰۰۳ تا اوایل ۲۰۰۵ در کم‌تر از ۱۵ ماه دونالد رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا سه بار به جمهوری آذربایجان سفر کرد. تحت تأثیر این امر بیش‌تر ناظران سیاسی به

موضوع استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در آذربایجان به‌عنوان یک موضوع محتمل نگاه می‌کنند.^(۳۴) به‌ویژه با توجه به طرح‌های پنتاگون برای تغییر در آرایش نیروهای نظامی آمریکا در خارج از کشور از یک طرف و تضعیف موقعیت نظامی آمریکا در آسیای مرکزی از طرف دیگر - که تحت تأثیر تعطیلی پایگاه نظامی این کشور در ازبکستان و افزایش احتمال تکرار این سناریو برای پایگاه نظامی آن در قرقیزستان شدت گرفت - این نظریه قوت یافت که ایالات متحده قصد دارد تا از طریق تأسیس پایگاه نظامی در جمهوری آذربایجان موقعیت خود را در منطقه اوراسیا بهبود بخشد. البته موضوع استقرار پایگاه آمریکا در این کشور بارها از طرف مقامات سیاسی آذربایجان رد شده است، اما بسیاری از کارشناسان مجموعه تحولات اخیر در روابط واشنگتن و باکو را در راستای احتمال حضور نظامی آمریکا در آذربایجان ارزیابی می‌کنند.

به‌ویژه با توجه به تشدید تنش‌ها میان ایران و آمریکا بر سر برنامه‌های هسته‌ای تهران و افزایش مباحثات درباره احتمال حمله نظامی ایالات متحده به ایران این موضوع مورد اشاره قرار می‌گیرد که استقرار پایگاه نظامی در جمهوری آذربایجان با هدف تسهیل اقدامات احتمالی جنگی آمریکا بر ضد ایران صورت می‌گیرد.

با توجه به ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران درباره این موضوع، استقرار پایگاه نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان می‌تواند تأثیر قاطعی بر کیفیت روابط آتی دو طرف داشته باشد. از این‌رو سرنوشت نهایی این موضوع یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر روابط دو کشور خواهد بود. به‌طور طبیعی عدم پذیرش درخواست آمریکا از طرف مقامات جمهوری آذربایجان تأثیر روانی و عینی مثبتی بر روابط این جمهوری با ایران خواهد داشت. در مجموع با در نظر داشتن تمام ملاحظات می‌توان تأیید کرد که ارتقای چشمگیر سطح روابط ایران و آذربایجان در آینده همچنان با چالش‌های مهمی روبه‌رو خواهد بود. در عین حال نباید این واقعیت را نیز از نظر دور داشت که در چند سال اخیر تحت تأثیر افزایش تجربه مقامات آذری و دور شدن آن‌ها از هیجانات اولیه ناشی از کسب استقلال، سیاست خارجی جمهوری آذربایجان بیش از گذشته به اصول عملگرایی و واقع‌بینی نزدیک شده است. این تحول رویکردی، اصلاح نسبی دیدگاه دولتمردان آذربایجان نسبت به رابطه با جمهوری اسلامی ایران را به دنبال داشته است. به همین دلیل حیدرعلی‌اف در سال‌های آخر ریاست جمهوری خود نسبت به تقویت روابط کشورش با ایران اهتمام بیشتری از خود نشان داد. در واقع جمهوری آذربایجان در این دوره بیش‌تر به اهمیت روابط با ایران پی برد.

این مسأله موجب شد تا پس از بارها تعویق سفر وی به ایران سرانجام چندی قبل از مرگش به ایران سفر و با مقامات کشورمان گفتگو کند. همسایگی با ایران در منطقه پرافت و خیز قفقاز، حضور ایران در جمع پنج کشور ساحلی دریای خزر، موقعیت استراتژیک این کشور به‌عنوان یک همسایه قدرتمند برای مساعدت اقتصادی به باکو در زمینه صدور کالا و خدمات و رعایت حسن همجواری موضوعات کلانی است که جمهوری آذربایجان در رابطه با ایران به‌ویژه از آغاز قرن بیست‌ویکم توجه بیش‌تری به آن‌ها کرده است.

در سال‌های اخیر این امر تحرک در روابط دو کشور را به دنبال داشته است. به‌همین دلیل است که باکو اجازه می‌گیرد در تبریز کنسولگری دایر کند. برنامه‌های زیربنایی از جمله احداث راه‌آهن قزوین به آستارا که شبکه خطوط ایران را از طریق جمهوری آذربایجان به روسیه متصل می‌کند نیز به امضای وزرای راه و ترابری دو کشور رسیده است. این خط آهن برای سه کشور ایران، روسیه و آذربایجان شاه‌راهی می‌گشاید که از یکسو به کشورهای اسکاندیناوی و از سوی دیگر به بازار یک میلیارد نفری هند منتهی می‌شود.

فرصت‌های اقتصادی زیادی پیرامون دو کشور وجود دارد که موضوع استفاده از بستر و زیر بستر دریای خزر و انتقال گاز ایران به گرجستان تنها یکی از آن‌هاست. از طرف دیگر باکو درک می‌کند که برقراری امنیت همه‌جانبه در قفقاز و حوزه خزر که خواست این جمهوری برای توسعه سرمایه‌گذاری‌های خارجی در طرح‌ها و پروژه‌های موردنظر این کشور است بدون حضور و همکاری فعال ایران امکان‌پذیر نیست. نگرش مثبت دولت باکو برای توسعه روابط با تهران با در نظر گرفتن همین ملاحظات صورت می‌گیرد. دیدار الهام‌علی‌اف رئیس‌جمهور جدید آذربایجان از ایران و نیز سفر محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران به آذربایجان نشانه‌هایی از بهبود روابط دو کشور در چند سال اخیر ارزیابی می‌شود.

به‌طور کلی نسبت به سال‌های اولیه استقلال جمهوری آذربایجان فضای مساعدتر و مستعدتری برای بهبود روابط میان ایران و جمهوری آذربایجان به‌وجود آمده است. اما قطعاً ارتقای همه‌جانبه سطح روابط میان دو کشور مستلزم کاهش شمار عوامل و متغیرهای چالش‌زایی است که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت. بدون شک شکل‌گیری اراده مثبت دوجانبه نزد دو کشور برای فائق آمدن بر چالش‌های موجود مهم‌ترین عنصر تأثیرگذار برای تأمین این هدف به حساب می‌آید. آینده روابط دو کشور نیز از حیث پیشرفت، توقف یا تنزل سطح روابط به شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری این عنصر بستگی خواهد داشت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در گفتار اول این مقاله اشاره شد، روابط ایران و جمهوری آذربایجان در سده بیستم را می‌توان در سه دوره مختلف بررسی و ارزیابی کرد. دوره اول که شامل سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ میلادی است مربوط به اولین دوره استقلال جمهوری آذربایجان می‌شود. روابط رسمی سیاسی میان دو طرف در همین دوره شکل می‌گیرد. در این مرحله که با دوره پس از پایان جنگ جهانی اول، وقوع انقلاب اکتبر در روسیه و زوال حکومت قاجاریه در ایران مصادف بود، در راه برقراری مناسبات همه‌جانبه دو طرف موانع عمده‌ای وجود داشت چرا که در این دوره منطقه قفقاز چندان با ثبات نبود و شرایط سیاسی نیز در جمهوری آذربایجان چندان تثبیت نشده بود. با این حال در این دوره علاوه بر تبادل هیئت‌های سیاسی و اقتصادی، موافقت‌نامه‌هایی نیز میان دو کشور به امضا رسید که عمدتاً به تنظیم روابط اقتصادی و کنسولی میان دو کشور مربوط می‌شد.

دوره دوم مربوط به دوره انضمام جمهوری آذربایجان به اتحاد جماهیر شوروی است. تعیین سیاست‌ها و ملاحظات جمهوری‌های مختلف شوروی در حوزه سیاست داخلی و خارجی از سوی مقامات مسکو محدودیت‌های زیادی را برای ارتباط ایران با آذربایجان پدید آورد. البته روی آوردن به سیاست‌های انبساطی در دوره گورباچف شرایط بهتری برای توسعه روابط دو کشور ایجاد کرد.

در نهایت دوره سوم از ابتدای استقلال جمهوری آذربایجان در اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز می‌شود. علی‌رغم برخی خوش‌بینی‌های اولیه درباره تأثیر مثبت استقلال آذربایجان بر روابط این جمهوری با ایران روند تحولات حادث به‌ویژه در اوایل دهه ۹۰ پرفراز و نشیب بودن روابط دو طرف را تأیید می‌کرد. انتظار این بود که خروج از سیطره و سلطه حزب کمونیست به‌طور طبیعی گرایش جمهوری آذربایجان به اصالت تاریخی و فرهنگی خود را تسهیل کرده و با توجه به مشترکات فرهنگی آن با ایران این وضعیت به تحکیم روابط دو کشور بینجامد. با این حال روی کار آمدن رهبرانی که سابقاً عضو حزب کمونیست بودند در جمهوری آذربایجان در کنار شکل‌گیری این نگرانی میان آن‌ها که نزدیکی به ایران ممکن است موجب توسعه نفوذ این کشور در امور و شئون آذربایجان شود باعث شد تا روابط دو کشور به‌طور کامل و در همه زمینه‌ها توسعه نیابد. به‌رغم وجود برخی فرصت‌ها برای ارتقای سطح روابط دو کشور مانند برخورداری از اشتراکات فرهنگی و تاریخی، نقش‌آفرینی عوامل چالش‌زایی همچون توسعه روابط آذربایجان با آمریکا و اسرائیل که مورد حساسیت ایران بود و گسترش

روابط ایران با ارمنستان که حساسیت باکو را برمی‌انگیخت و مسائل دیگری مانند اختلاف بر سر رژیم حقوقی دریای خزر عملاً محدودیت‌های فراوری روابط تهران و باکو را افزایش داد. در عین حال در سال‌های پایانی دهه ۹۰ تحت تأثیر اصلاح نگرش مقامات آذری نسبت به نقش و موقعیت جمهوری اسلامی ایران در روابط دو کشور تحولات مثبتی ایجاد شد. اما به هر حال قرن بیستم در شرایطی به پایان رسید که روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان به سقف پتانسیل و ظرفیت خود دست پیدا نکرد.

نکته‌ای که ذکر آن در این جا اهمیت داشته و قابل اطلاق به شرایط فعلی و آتی روابط دو کشور می‌باشد این است که عوامل بازدارنده و پیش‌برنده تأثیرگذار بر روابط ایران و آذربایجان در دوره سوم روابط دو طرف، قابل تعمیم به سال‌های اولیه قرن بیست و یکم نیز می‌باشد. به عبارت دیگر مجموعه متغیرهای فرصت‌ساز و تهدیدساز در روابط دو طرف در دهه ۹۰ همچنان ظرفیت تأثیرگذاری بر روابط آن‌ها در شرایط کنونی را نیز دارد. اما موضوع کلیدی که باید به آن توجه داشت این است که در صورت‌بندی عوامل فرصت‌ساز و چالش‌زای مؤثر بر روابط دو کشور یک واقعیت اساسی وجود دارد و آن این‌که مجموعه عوامل فرصت‌ساز که در گفتار قبل مورد اشاره قرار گرفت بیش‌تر عواملی بالقوه هستند که تبدیل آن‌ها به عواملی بالفعل برای تأثیرگذاری مثبت بر روابط ایران و آذربایجان مستلزم وجود زمینه‌ها و عوامل دیگری از جمله وجود اراده مثبت در مقامات دو کشور برای توسعه روابط متقابل است. طبعاً فقدان این اراده یا وجود نوعی بدبینی نسبت به ارتقای سطح روابط دوجانبه موجبات بی‌اثر یا کم‌اثر شدن عوامل فرصت‌ساز مذکور را فراهم می‌کند. حتی در پاره‌ای موارد در صورت عدم نقش‌آفرینی عوامل مکمل می‌توان انتظار داشت که برخی فاکتورهای به‌طور بالقوه فرصت‌ساز، کارکردی معکوس پیدا کرده و به عوامل و پارامترهایی تهدیدزا تبدیل شوند. برای مثال عامل قرابت جغرافیایی که به‌طور بالقوه می‌تواند مسیر توسعه روابط دو بازیگر را تسهیل کند، در صورت فقدان عوامل مکمل می‌تواند منبعی برای افزایش تنش میان آن‌ها باشد. چنان‌چه بازیگری مجموعه ملاحظات طرف مقابل را در چارچوب سیاست‌های مداخله‌جویانه تفسیر کند، ممکن است فاکتور همجواری و همسایگی را صرفاً زمینه‌ای برای افزایش مداخلات بازیگر مقابل در امور داخلی خود تلقی نماید. در چنین شرایطی این فاکتور ژئوپلیتیکی تأثیر تهدیدآمیز و نه فرصت‌ساز خواهد داشت. از این جهت بار دیگر تأکید می‌شود که عمده عواملی که به‌عنوان متغیرهای فرصت‌ساز در روابط ایران و آذربایجان مورد اشاره قرار گرفت مانند عنصر قرابت ژئوپلیتیکی و برخورداری

از میراث فرهنگی و تاریخی مشترک عوامل بالقوه‌ای به حساب می‌آیند. در مقابل نکته‌ای که بسیار اهمیت دارد این است که مجموعه عوامل و متغیرهایی که از آن‌ها به‌عنوان چالش‌های فراروی توسعه روابط دو کشور یاد شده همگی ماهیتی بالفعل دارند. در واقع عواملی عینی هستند که به‌طور مستقیم روابط دو کشور در دهه ۹۰ میلادی را با چالش مواجه کردند. پاره‌ای از این عوامل ذاتاً تهدیدی برای توسعه روابط به حساب می‌آیند و برخلاف عوامل بالقوه معمولاً ماهیت آن‌ها به آسانی تغییر نمی‌کند. برای مثال اختلاف بر سر میزان سهم هریک از دو کشور در دریای خزر از آنجایی که تابع قواعد بازی با حاصل جمع صفر بوده و تلاقی و تعارض منافع دو طرف را به دنبال دارد، منبع بالفعل چالش در روابط ایران و آذربایجان به حساب می‌آید.

بالفعل بودن عوامل بازدارنده و بالقوه بودن عوامل پیش‌برنده روابط دو کشور، موجبات چربش نسبی عوامل تهدیدزا بر عوامل فرصت‌ساز را در روابط ایران و جمهوری آذربایجان فراهم ساخته است. نکته حائز اهمیت آن است که مجموعه عوامل چالش‌زای مربوط به دهه ۹۰ همچنان قابل اطلاق به روابط فعلی ایران و آذربایجان نیز می‌باشد و با توجه به سیر تحولات و اتفاقات به‌نظر می‌رسد که در آینده نیز این عوامل به‌عنوان بخشی از واقعیات روابط آتی دو کشور مطرح خواهند بود. از این‌رو بهبود همه‌جانبه روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان مستلزم تمهید تدابیر و اقدامات مناسب و مقتضی برای کاهش شمار عوامل بازدارنده‌ای است که مانع از توسعه روابط دو کشور می‌شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. واحدی، الیاس، برآورد استراتژیک آذربایجان، (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲)، ص ۲۳۴.
۲. همان، ص ۲۳۵.
۳. روسانی، شاپور، نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران (تهران: چاپخش، ۱۳۶۳)، ص ۱۱۵.
4. David B. Nissman, *The Soviet Union and Iranian Azerbaijan: The use of nationalism for political penetration* (Boulder: Westview Press, 1987), P. 14.
5. Ronald Grigor, *The Baku commune 1917- 1918: Class and nationality in the Russian revolution* (Princeton: Princeton University Press, 1992), P. 7.
۶. آفاناسیان، سرژ، ارمنستان، گرجستان از استقلال تا استقرار رژیم شوروی ۱۹۱۷-۱۹۲۳، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران، معین، ۱۳۷۰)، ص ۱۱.
7. Nissman, *Op.cit*, P. 18.
۸. نگاهی به روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴، ص ۱۶۱.
۹. امیراحمدیان، بهرام، روابط ایران و جمهوری آذربایجان، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۴)، ص ۱۰۹.
۱۰. نگاهی به روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، پیشین، ص ۱۶۱.
۱۱. ذوقی، ایرج، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، ۱۹۰۰-۱۹۲۵، (تهران، چاپ نقش جهان، ۱۳۶۸)، ص ۳۹۰.
12. Nissman, *Op.cit*, P. 52.
۱۳. نگاهی به روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، پیشین، ص ۱۶۲.
۱۴. واحدی، پیشین، ص ۲۳۶.
۱۵. امیراحمدیان، بهرام، بازیگر دو وجهی، ایران و موقعیت جمهوری آذربایجان در منطقه

- قفقاز، همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره سوم، خرداد ۱۳۸۵، ص ۳۰.
۱۶. همان، ص ۳۱.
۱۷. واحدی، پیشین، ص ۲۳۶.
18. Nassib, Nassibli, "Azerbaijan-Iran Relations: challenges and prospects, Belfer center website, 1999".
19. *Geography of Azerbaijan*, www.en.wikipedia.org.
20. Anar Valiyev, "Azerbaijan: Islam in a post-soviet republic", *Middle East. Review of international Affairs*, Vol 9, No, 4, December 2005.
21. *Religion in Azerbaijan*, www.azerbaijan24.com/azerbaijan-traditions/religion-in-azerbaijan.
22. Nasib, Op.cit.
23. *Azerbaijan-the economy*, www.monagabay.com.
۲۴. امیراحمدیان، بهرام، روابط ایران و جمهوری آذربایجان، پیشین، صص ۱۱۸-۱۲۴.
۲۵. ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران، تهران، (قومس، ۱۳۷۶)، ص ۴۶.
۲۶. همان، ص ۴۷.
27. Luvii. Merzaliakov, legal status of the Caspian Sea, *International affairs: A Russian Journal*, March 1999.
28. Lionel Beehner, *Nagorno karabakh: The Crisis in the Caucasus*, Council on Foreign Relations, www.cfr.org, November 2, 2005.
۲۹. اسدی کیا، بهناز، جمهوری آذربایجان، (تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴)، ص ۱۲۹.
30. Alex Vatanka, "Azerbaijan- Iran tensions create obstacle to Caspian resolution", *Eurasia insight*, 1/29/2003.
31. Soner Cagaptay and Alexander Murinson, "Good relations between Azerbaijan and Israel: A model for other Muslim states in Eurasia?", Washington institute, Policy Watch, March 30, 2005.
32. Vatanka, Op.cit.
۳۳. امیراحمدیان، بهرام، روابط ایران و جمهوری آذربایجان، پیشین، ص ۳۶۴.
34. Alman Talyshli, "Rumsfeld's Baku trip stirs controversy", *Eurasia insight*, 4/13/2005".

منابع و مأخذ

۱. آفانسیان، سرژ، «ارمنستان، گرجستان از استقلال تا استقرار رژیم شوروی ۱۹۲۳-۱۹۱۷»، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: معین، ۱۳۷۰.
۲. ازغندی، علیرضا، «روابط خارجی ایران»، تهران: قومس، ۱۳۷۶.
۳. اسدی کیا، بهناز، «جمهوری آذربایجان»، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
۴. امیراحمدیان، بهرام، «روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
۵. ذوقی، ایرج، «تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ ۱۹۰۰-۱۹۲۵»، تهران: چاپ نقش جهان، ۱۳۶۸.
۶. رواسانی، شاپور، «نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران»، تهران: چاپخش، ۱۳۶۳.
۷. واحدی، الیاس، «برآوردهای استراتژیک آذربایجان»، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲.
۸. امیراحمدیان، بهرام، «بازیگر دو وجهی، ایران و موقعیت جمهوری آذربایجان در منطقه قفقاز»، همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره سوم، خرداد ۱۳۸۵.
۹. «نگاهی به روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴.
10. Beehner Lionel, "Nagorno Karabakh: The Crisis in the Caucasus", Council on Foreign Relations, www.cfr.org, November 2, 2005.
11. Cagaptay Soner and Murinson Alexander, "Good relations between Azerbaijan and Israel: A Model for other muslim States in Eurasia?", Washington Institute, Policy Watch, March 30, 2005.
12. Grigor Ronald, The Baku Commune 1917-1918: Class and Nationality in the Russian revolution Princeton: Princeton University Press, 1992.
13. Merza Liakov, Luvii. "Legal Status of the Caspian" International Affairs; March 1999.

14. Nassibli, Nassib, "Azerbaijan-Iran relations: Challenges and Prospects", Belfer Center Website, 1999.
15. Nissman, David. The Soviet Union and Iranian Azerbaijan: The Use of nationalism for Political Penetration, Boulder: Westview Press, 1987.
16. Talyshli, Alman, "Rumsfeld's Baku trip stirs Controversy", Eurasia in sight, 4/13/2005.
17. Valiyer, Anar, "Azerbaijan: Islam in a post-Soviet republic", Middle East Review of International Affairs, Vol.9, No.4, December 2005.
18. Vatanka, Alex, "Azerbaijan-Iran tensions Create obstacle to Caspian resolution", Eurasia in sight, 1/29/2003.
19. "Geography of Azerbaijan", www.en.wikipedia.org
20. "religion in Azerbaijan", www.azerbaijan24.com/azerbaijan-traditions/religion-in-azerbaijan.

